

انقلاب مشروطه نیز پیوسته به عنوان اینکه زمان مساعد نیست خواهرش را از ادامه فعالیتهای اجتماعی منع می‌کرد.  
صدیقه خاتم امتیاز نخستین نشریه خاص زنان در اصفهان را در فروردین ماه سال ۱۹۱۸ میلادی به نام زیان زنان از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. در پاسخ به درخواست وی عتازالدوله وزیر معارف وقت، نوشت:

امتیاز مجله زیان زنان صادر و ارسال - ولی ناگزیرم تذکر بدhem چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر می‌شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقتیست می‌باشد اگر می‌توانید این طفل نوزاد را پایدار کرده، تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید. والا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زیان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر یک قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است.<sup>۴</sup>

دولت آبادی در نشریه زیان زنان در این مورد می‌نویسد:

روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن داشت که بدون آندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود بیاورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه نشین و بیکار بفرستم تا در حد امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.<sup>۵</sup>

نشریه زیان زنان ماهی دو شماره به قطعه وزیری منتشر می‌شد و در شماره ۳۱ سال دوم مورخ ۳ صفر ۱۳۳۹ هجری چنین می‌خوانیم:

یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فرام می‌سازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی مملکت است. بیداری قوم، افزار محافظ استقلال وطن می‌باشد. سه گروه مستبدین، دزدان و دشمنان ایران همه دارای یک روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به نابودی وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور و پول و میادین قوی و توانا می‌باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام

۴. همانجا.

فریبی است و همیشه سعی دارند عوام چشم و گوش بسته بمانند و انکار سران ملت آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند تا خودشان بتوانند که ناحق را حق جلوه بدهنند.<sup>۶</sup>

او مجله را فقط برای بیداری خواهان و مطلع کردن زنان از حقوق شان به کار نمی‌گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی انگلیس در زمان نخست وزیری وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. بدین معنی که گروهی از طرفداران وثوق الدوله که در پستخانه متحصنه شده و با پول قومنسلگری انگلیس در اصفهان تغذیه می‌شدند، از احمد شاه تقاضای امضای قرارداد را داشته‌اند، تا اینکه زیان زنان منتشر می‌شود و در مقابله ای خطاب به آنها و سایرین مضار قرارداد را شرح می‌دهد. یکی از اهالی اصفهان درحالیکه این شماره از مجله را در دست داشته، به پستخانه، محل تحصنه آقایان می‌رود، و اظهار می‌دارد نویسنده این مقاله نه می‌خواهد وکیل بشود و نه وزیر. سپس با صدای بلند عین مقاله را برای مردم می‌خواند. دیری نمی‌پاید که چادرها جمع شده، و مردم که از اصل قضیه باخبر می‌شوند دنبال کار و زندگی خود رفته و مسئله تحصنه خانقه می‌پاید. این هشدار به مردم و تأثیر آن برای مجله به قیمت گزاری قام شد، زیرا زیان زنان به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محظی بختیاری به جرم «ذر فشنائی» از طرف حکومت اصفهان توقيف شد. قبل از آن، چنانچه از مطالب نشریه پر می‌آید، مدت دو هفته محل اقامت سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه هر شب در محاصره بود، دزدان و نابکاران از ایجاد رعب و سنگ پراندن به شیشه‌ها و حتی فرستادن مردان ناشناس در نیمة شب خودداری فی کردند.<sup>۷</sup>

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل شدن زیان زنان به تهران آمد و بار دیگر زیان زنان را به صورت مجله در تهران با قطعه وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام ۱۹۲۱ (میلادی) در تهران شرکتی به نام «انجمن آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمک خاتم دره المعلى همکار سابق وی در انقلاب مشروطه در جنبش علیه استفاده از کالاهای خارجی مجدانه شرکت می‌نماید.

۵. محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳)،

ص. ۸.

نیمه دیگر\*

۶. از پرونده مخصوص به مکاتبات با وزارت معارف، از استاد شخصی.

۷. زیان زنان، شماره ۳۱، ۳ صفر ۱۳۳۹، ص. ۱.

نیمه دیگر\*



## صدیقه دولت آبادی

همزمان با این فعالیتها در تهران نیز دبستانی برای دختران بی بضاعت به نام «ام المدارس» باز کرد و مدیریت آن را به یکی از دوستان همفکرش به نام «درتاج درخشنان» سپرده. این بار انتشار مجله زیان زنان را به منظور پیشبرد مقاصد «انجمن آزمایش بانوان» از سر گرفت.

در فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی خانم دولت آبادی از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت، و حلب به آلمان رفت، در کنگره بین المللی زنان در برلین شرکت کرده، سپس عازم پاریس شد. وی ابتدا در کالج شبانه روزی زنان Ecole Feminine دوره سه ساله تعلیم و تربیت پرداخت و پس از طی این دوره به سورین رفت، از این دانشگاه موفق به اخذ لیسانس در رشته تعلیم و تربیت شد. در نامه ای که در این دوران برای شوهر خواهر خود عبدالحسین صنعتی زاده نوشته چنین آمده است:

۹ فوریه ۱۹۲۴

راجع به کتاب تاریخ صنعت [که] چندی پیش عرض کردم، آیا اقدامی فرمودید؟ خیلی لازم است که اطلاعات کامل به من بدهید. در جراید فرانس راجع به من خیلی چیز می نویسند و حقیقتاً من برای اینها انتسابنم. هر روز یک کاغذ دریافت می کنم که وقت ملاقاتات می خواهد و بیشتر مجبورم که وقت تدهم چونکه ندارم و بهتر از هر چیز گذراندن وقت را به تحصیل می دانم ... ترجمه یکی از مقالات راجع به غایش را دادم در مجله «پاری سوار» چاپ کنند و خیال می کنم خوب واقع بشود. پس از چاپ آن از قام مندرجات راجع به من و ایران و مقالات خودم از هر یک یکی برای شما خواهم فرستاد. ایرانیانی که اینجا هستند و هم فرانسویان که ایرانی حرف می زندند و دوستی تام با ایران دارند می گویند شما کارهای غریب می کنید. این کارها کار سفارت است که اخبار ملی ایران را منتشر کند و امتعة ایران و چنین ملی را در جراید اطلاع بدهد که تاکنون از آنجا یک صدا هم نشنیده ایم. خیال می کنم اگر ایرانیان تاکنون هر یک به وظایف خود در خارج عمل کرده بودند حالا ایران خیلی شان و مقام نزد خارجی ها داشت.

در نامه دیگری به همین شخص در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۴ می نویسد:

مقاله ای راجع به تجارت ایران و فرانس نوشتیم. در مجله «[ناخوانا]

۶. نامه های خصوصی.

و آموزشی بانوان و زنان بزرگسال متمرکز می‌کرد. در اساسنامه این کانون چهار هدف اساسی ذکر شده، که عبارتند از:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان. تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی.
۲. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سپرست.
۳. تشویق به ورزش‌های مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت.
۴. ترغیب به سادگی در زندگی.

دولت آبادی می‌گفت: «عمل عقب ماندگی بانوان را بی سوادی می‌دانم». بدد کلاس‌های اول و دوم ابتدائی، که در «کانون بانوان» دائز شده بود، دختران، و مادرانی که به عمل کبر سن بر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودند، در آن کلاس‌ها پذیرفته شدند. به عمل استقبال شایان توجهی که از این امر به عمل آمد، هر سال مرتباً به تعداد کلاس‌ها اضافه شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۸ شمسی مدرسه کانون دارای دبستان شش کلاس‌های ای شد که مطابق برنامه وزارت فرهنگ اداره می‌شد. علاوه بر آن برای زنانی که در روز گرفتار بودند کلاس شبانه باز کرده، برای علاقه مندان به فراگرفتن فن خیاطی دانشپایه هنر برقرار شد که پس از گذراندن سه سال دوره آن، دانش آموزان می‌توانستند خیاطخانه باز کنند. علاوه بر این فعالیتها کلاس‌های خانه داری و بهداشت نیز فعالیت داشت. کفتوانهای ماهیانه در محل کانون و جشن‌های هفده دی که با نمایش و سخنرانی توأم بود از خاطرات روشن دوران کودکی نویسته این سطور است.

در تابستان سال ۱۳۱۶ شمسی خانم دولت آبادی به اتفاق پرادر زاده و خواهر زادگان خود در تابستان چند روزی به همدان مسافرت کرد. در آن زمان قمام (شاعر معروف) همدانی نیز در آن دیار زندگی می‌کرد، و صدیقه مایل به ملاقات او بود. ولی هنگام ملاقات به عمل کمال نتوانست به دیدار شاعر برسد و توسط پرادر زاده خود پیامی که با این بیت شعر آغاز می‌شد برای او فرستاد:

«چنان به درک حضور تو آرزومندم

که خود سعادت محض است اگر شود مقدور»

شاعر پس از دریافت این پیام برخود واجب دانست که به دیدار وی برسد و در معیت شیخ محمد باقر الفت اصفهانی ملاقاتی صورت گرفت. الفت پس از اقام

چاپ کردند. اولاً آنقدر مطبوع بود که دو بار چاپ کردند و هم دویست فرانک برایم فرستادند و هم روی آن مقاله جراید دیگر خیلی حرف زدند و تعقیب کردند. ذکاء‌الدوله [فروغی] می‌نویسد مقاله شما دست به دست در سویس می‌گردد و همه به ما ایرانیها تبریک می‌گویند. انسوس که فرانسه غی دانید والا یکی به شما می‌فرستادم. اگر چه فقط یک نسخه دارم.<sup>۷</sup>

صدیقه در سال ۱۳۰۶ شمسی مطابق ۱۹۲۷ میلادی در کنگره بین المللی زنان در پاریس به فایندگی زنان ایران شرکت کرده، نقطه مؤثری ایجاد کرد، و بالاخره او اخیر همان سال با یک دنیا امید به خدمت به ایران بازگشت. از هنگام بازگشت به ایران وی بدون حجاب به فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، مشغول شده، پیشگام مبارزه به منظور رفع حجاب بود. در مهر ماه ۱۳۰۷ شمسی به سمت ناظر تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به کار گمارده شد. سال بعد به مدیریت تحقیق کل مدارس نسوان منصوب شد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ هنگامی که رضاشاہ در دانشسرای عالی رفع حجاب را اعلام داشت، از دولت آبادی به عنوان بانوی بی حجاب دعوت شد که در آن مجمع حضور به هم رساند. در همان سال از طرف معارف حکمی برای ایشان صادر شد که برای تنبیه افکار به قم مسافرت کند. در آن هنگام مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مرجع شیعیان در قم بود. در مجلسی که ایشان هم حضور داشتند دولت آبادی مردم را به برداشت حجاب ترغیب می‌کند. گروهی از بانوان هم در همان مجلس بدون حجاب شرکت می‌کنند. از این گردهمایی در روزنامه‌های آن زمان تصویری در دست است که بعداً نیز در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.<sup>۸</sup>

سال بعد روز ۱۷ دی خانم دولت آبادی اولین سالگرد رفع حجاب را در منزل خود جشن گرفت و از فرهنگیان و روزنامه نگاران دعوت کرد که این روز را گرامی داشته، حرمت آزادی را حفظ کنند. ریاست «کانون بانوان»، که از عمرش تا این زمان دو سال می‌گذشت، به عهده خانم هاجر تربیت بود، ولی پس از این محل قلع به دستور رضاشاہ ریاست «کانون بانوان» به دولت آبادی واگذار شد. این کانون که قدیم ترین تشکیلات مربوط به زنان ایران است، قام فعالیتهای خود را در ترویج امور فرهنگی

۷. عبدالحسین صنعتی زاده، روزگاری که گذشت (تهران: انتشارات ابن سينا، ۱۳۴۶)، ص ۲۳۸، «دیدار با صدیقه خانم و ماجراهی زن گرفتن».

۸. اطلاعات، شماره مخصوص ۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان، ص ۸۰۱.

ملاقات به همراهان گفته بود: «بی شبهد در بین مردان خانواده دولت آبادی هم شخصی به وسعت اطلاع و چنین باهوش ندیده بودم.»  
دوره سوم مجله زیان زنان از آذرماه سال ۱۳۲۶ شمسی منتشر شد. این بار مجله در ۴۸ صفحه و به همان قطع قبلی منتشر می شد. مرام مجله «تریت مادر» ذکر شده، محل اداره آن «کانون بانوان» بود. در نخستین صفحه از این مجله چنین می خوانیم:

کارکنان زیان زنان می دانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی به عهده گرفته و تا چه حد تحت تأثیر فشار روحی خواهند بود. اما با ایمان کامل و به مدد یزدان منان امیدوارند که بار گران را به سر متزل مقصود برسانند چونکه معین راهشان فقط اتکاء به نفس است.

در همین شماره از مجله مطلبی درباره بودجه مجله دیده می شود که مخارج آن از طرف بانوان عضو کانون و بنگاه مطبوعاتی پروین تأمین می شود. در ضمن از بانوان و آقایانی که طرفدار ترقی نسوان هستند درخواست شده در خرید سهام یکصد ریالی به منظور کمک مالی شرکت کنند. در این زمان زیان زنان ارگان بنگاه حمایت مادران و کلیه مؤسسات خیریه قلمداد شده، به کلیه دست اندکاران توصیه شده مطالب لازم الانتشار را به دفتر مجله ارسال دارند تا ترتیب چاپ آن داده شود. در ضمن داش آموزان را ترغیب و تشویق به ترویستگی کرده، چند صفحه از مجله را خاص نشر مقالات آنها در نظر گرفته، نوشته شده است: «مقالات ایشان بدون حک و اصلاح درج خواهد شد.»

صدقیه دولت آبادی در سال ۱۳۲۶ شمسی برای معالجه به اروپا رفت و با وجود کسالت در کنگره بین المللی زنان در زنو شرکت کرد و مقاله ای در مورد چگونگی پیشرفت زنان در ایران قرائت کرد. هر چه جستجو کردم متن مقاله ارائه داده شده را نیافتم، ولی قطعه شعری به خط ایشان از آن سفر به دستم رسید که تصور می کنم نمایانگر طرز تفکر ایشان باشد.

تاریخ ۴۰.۰۵.۰۰

یادداشت

فردرگا همراه - گیوه دریانه - روز مرگت با برداشتن سایه  
زمیکه ترک نهم گیوه دریانه  
ما بگو نظم جزء دنیا نمی داشت  
حشم خشنه بضم بکه دیرانه (در اف)

نفس بیشه هم تنگ شد رهبر  
چونکه شکست یک بعد دیگر راه است - (دیگر)

چند شدند ز نظر بیکاره رسیدن  
نشسته قلب مراعت ران کشند  
نود رار نهانه - برد بعلم فرشت  
حسر رباره شرمنیت جز کی خانه  
اگر حقیقت امر را کن من گفتار

هر چهارمینی هر روم ملادت سماوات  
یک بر زم ببر رکشند زر از ملکش  
هنوز که جهاد زیر ملاد روحش  
لهمان حیبت نگهبان محنت خانه  
کیوی مژد سراقت ره نهاد را نست

کیمکه میرزا راز خانه ناهم را نست  
مدربت قبیله ره نه گشته هاکت نست

میان عزت در راه خواستگر خبر برداشت  
شیده رم پشنیدم صدر مستان  
کبوتر پرند خاطرم بک از داشت  
حوار ربار فضم با کاک ملکانه  
کبد زان به کن نزد که هست  
کند ت مردم از باستیم می شون  
هم هست مرق میان غنی مار فقر!  
قطط قخت جس سگ کرست نا ملکانه  
ای اسدر را اگر بلاد است فرموده رازه رنج آندر  
فرزاست فراشد در فتن عرض ستم دارد است  
مرا لطفه دین کند و تکریس خواهه امر اگوید  
اعض منفی ، بتین بندیم رازه رازه کنم ام  
بزر ب زبان سه شکر - بند ردار راه روزگار  
صدست ن باز ) تراز سلاخ  
متارام یه کرم خان یافز رفاقت روح کرد از فتن  
در حموده از ارس رکت حب ن را رازه پلیر زد فرنده  
صیار لازم دارم دادرس نهادن مانع هست.

## محیط دیوانه

شد آشنا تن من با هرای پروانه  
دو چشم دوخته بودم به خاک پروانه  
چو می گذشت یکی بعد دیگری لانه  
فشد قلب مرا حس شمس کاشانه  
که در دیار بشر نیست جز یکی خانه  
چرا بیینی تو هر دم خلاف پیمانه  
یکیست مضطرب از بهر خرج روزانه  
همان که هست نگهبان مخزن خانه  
کسیکه می برد از خانه نا بردانه  
حدیث حب وطن گشته است انسانه  
سپیده دم پشنیدم صدای مستانه  
که در دیار خودم یا به خاک بیگانه  
کبوتر حرم یکسان به زندگی هستند  
 فقط قضاوت گیج است یا حکیمانه

وقتیکه ترک فردم محیط دیوانه  
به آسمان نظرم جز خدا نبود ولی  
نفس به سینه همی تنگ می شدی هر دم  
چو محو شد ز نظر جایگاه و معبد من  
توید داد ندائی برو به عالم عرشه  
اگر حقیق امر است این چنین گفتار  
یکی برون ببرد کیسه زر از ملکش  
چنان کشد چمدان لیره و طلا بر دوش  
پکری عز و شرافت رهی نخواهد داشت  
کجاست عزت نفس و کجاست غیرت و رحم  
میان خوف و رجا خواب فکر من بربود  
کبوتری به ژنزو خاطرم به شک انداخت  
کبوتران همه یکسان به زندگی هستند  
چه هست فرق میان غنی و فقیر؟

پس از بازگشت از این سفر و قایع خلیم ید از کمپانیهای نفتی انگلیسی روی  
داد و در خطابه ای که دولت آبادی هنگام نخست وزیری دکتر مصدق به مناسبت جشن  
هفده دی سال ۱۳۳۰ شمسی قرائت کرد، به عقاید او که پیوسته بیشتر موافق با  
پیشروت زنان از طریق فرهنگ و تحصیل بود، تا فعالیتهای سباسی «کانون بانوان»،  
بهمتر بی می برم:

شاید روش زندگی بنده ثابت کرده باشد که شخص متملق و مجازگو  
نیستم و تا کسی را بخوبی نشناخته باشم به خوبی نشانه نمی کنم. جناب آقای  
دکتر محمود حسابی را از سی سال پیش وقتی هر دو در خارج محصل بودیم  
افتخار شناسایی شان را داشتم و امروز که به حق به این مقام رسیده اند  
کوچکترین توقعی از ایشان ندارم جز اینکه فرهنگ را فرهنگی که به معنی  
خود علاج دردها است و منحرف مولود فساد اخلاقی عمومی است پاک و مبرا  
از هر پیرایه کنند و تصمیم بگیرند از وجود قهرمان فداکاری مثل آقای دکتر  
صدق بخواهند که مدت خدمت ایشان را میتد کنند. چنانکه دانشگاه همین  
افتخار را دارد. برای آموزش لااقل هفت سال برنامه بگذارند و بدانند خود  
شروع می کنند و باید خود به نحو احسن پایان دهند. نه اینکه امروز بیانندو

آغوش گرفت و به سبب تسلط بر خود تحسینم کرد. در دیدار بعدی یک جفت گوشواره فیروزه که از مادر به یادگار داشت به عنوان جایزه به من داد و از من خواست همیشه بر خود سلط باشم و هرگز ضعف نشان ندهم. سالهای اخیر اغلب به یاد این ماجراهی دوران کودکی بوده ام و از عدم تسلط بر خویشان شاکی.

او در نیمة شب چهارم مهرماه ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و بنا بر وصیتش در جوار قبر برادرش در قبرستان کوچکی در زرگنده به خاک سپرده شد. سازمان زنان به یادبود خدماتی که انجام داده بود بر گوش سنگی نهاد که متأسفانه پس از انقلاب ۱۳۷۷ شمسی عده ای از مردم سعی کردند مقبره او را با مواد منفجره نابود سازند. اکنون سنگ مزارش به گوشش ای پرتاپ شده و از قبرش اثری نیست. از آنجا که در زمان حیات به اطرافیان گفته بود «هرگاه زنی با حجاب بر سر مزارم باید او را نمی بخشم»، نخواستم با گرفتن عکسی از چگونگی قدردانی مردم این دوران روحش را بیازارم. روانش شاد و خاطره کوشش‌های مداوم او در امور فرهنگی و به دست آوردن حقوق زنان با نسلهای آینده باد.

چهارم فروردین ۱۳۶۸

فردا بروند. چهار ماه قبل که در بیمارستان رامسر بستری بودم مقاله‌ای در مجله جهان نو تحت عنوان «زندان به جای دستان» به امضا ص - د انتشار دادم. بنده با صدای بلند عرض می کنم قام فساد اخلاق عمومی از فقر و عدم برنامه صحیح فرهنگ است. بعضی خرده گیران می گویند «کانون بانوان» چه می کند و چرا در سیاست دخالت ندارد؟ چرا مدعی اشغال کرسی در پارلمان نیست؟ مجبور جواب عرض کنم کانون آرزو دارد خرده گیران با چشم حقیقت بین نظری به اوضاع زندگی عمومی بیندارند و قضایت کنند که ملکتی که نصف جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند و زندگی اجتماعی آنها با فقر اخلاقی، بی سوادی و زودباری تأم است و همین زنان مادران مردان امروزی می باشند که با حبیثیت کشور، مجلس شورای ملی و دولت بازی می کنند، در چنین موقعی فقط و فقط باید در راه ترقی فرهنگ کوشید و سطح فرهنگ عمومی را بالا برد و دانش اجتماعی را توسعه داد و این تنها علاج است. بعد از دور شدن تحربیات خارجی من امیدوارم با یک وزیر فرهنگ ثابت در ظرف چند سال فرهنگ دوستان به آمال خود برسند .... در پایان می خواهم از قرضه ملی مختصری عرض کنم. زن ایرانی در عین بی اطلاعی خوب تشخیص می دهد که در نفع و ضرر مملکت سهیم است و از خود گذشتگی زن برای جواب دادن به ندای مادر وطن به مراتب بیشتر از مردان است و باید اکنون این مطلب را چنان آشکار سازند که ضرب المثل مردم دنیا گردد.

در جستجوهایی که برای گردآوری مطالب این مختصر می کردم برایم روشن شد که کلیه کارمندان و رئیس «کانون بانوان» هر یک معادل یکماه از حقوقشان از اوراق قرضه ملی خریده اند، گو اینکه مجموعه درآمد مدیر و ناظم و همگی مریبان به هشت هزار تومان هم نمی رسید.

صدیقه دولت آبادی خدمت به مردم را وظیفة خود می دانست. قبل از لوله کشی آب تهران که تابستانها اغلب مردم برای به دست آوردن آب در مضيقه بودند، او در منزل خود در قلهک آب انبار بزرگی ایجاد کرده بود که سالها جوابگوی این تیاز ساکنین قلهک، خصوصاً در ایام تابستان، بود.

رقم این سطور کوچکترین خواهیزاده او هستم. به خاطر می آورم که پنج یا شش ساله بودم و روزی او مهمان ما بود. در اثر وزیدن باد سختی، من بین در و چارچوب آن قرار گرفتم و پیشانی ام ضرب خورد. ظاهرا می بايست به مقتضای کودکی گریه می کردم. سکوت و خودداری ام باعث شگفتی او شد و پرسید: «چرا گریه نکردی؟» جواب دادم: «مادرم از صدای گریه من ناراحت می شود.» او مرا در

۱۹۰۷ ژانویه ۲۰

گردهمایی گروهی از زنان تهران و گذراندن قطعنامه‌ای ببنظر پیشبرد حقوق زنان، ایجاد مدارس دخترانه، و منسخ کردن رسم جهیزه‌های سنگین.

۱۹۰۶ پائیز ۱۹

آغاز تشکیل انجمنهای ایالتی، ولایتی، و انجمنهای مردمی در شهرهای ایران.

۱۹۰۷ فوریه ۱۰

تشکیل انجمن زنان در تبریز با ۱۰۰ عضو. گذراندن قطعنامه‌بر علیه «سن قدیمی، دست و پاگیر و ضد پیشرفت» زنان.

۱۹۰۷ زمستان ۱۹

تشکیل انجمن آزادی زنان، اتحادیه غبی نسوان.

۱۹۰۷

تشکیل مدارس متعدد دخترانه در تهران متجممه مدرسه ناموس، دبستان دوشیزگان، مدرسه مخدرات.

۱۹۰۷ مارچ - آوریل ۱۹

مجلس تبریز را لغو می‌کند.

۱۹۰۷ می ۳۰

نشریه سوسیالیستی صور اسرائیل منتشر می‌شود.

۱۹۰۷ زوئن ۱۹

بحث در مجلس و انجمنها در مورد متمم قانون اساسی بالا می‌گیرد. شیخ فضل الله نوری برای گذراندن متممی که بوجوب آن کمیته‌ای منتخب از علما

۱۹۰۶ اگوست ۵

مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر می‌کند.

۱۹۰۶ اکتبر ۷

مجلس شورای ملی افتتاح می‌شود.

۱۹۰۶ نوامبر ۱۹

شرکت زنان در جنبش ملی ببنظر تشکیل بانک ملی و تحریم منسوجات خارجی. اهداء گروه گذراندن جواهرات و لوازم خانه ببنظر رکم به تشکیل بانک ملی.

۱۹۰۶ دسامبر ۳۰

تصویب قانون اساسی. نامه یکی از زنان به روزنامه مجلس و تقاضا از آن مجمع که از تشکیل مدارس و اجتماعات زنان حمایت شود.

۱۹۰۷ ژانویه ۷

فوت مظفرالدین شاه. محمد علی میرزا، شاه جدید، وارد تهران می‌شود.

۱۲ ژوئن ۱۹۰۸  
دهخدا در صورا سرافیل شکایت می کند که چرا تقاضای زنان برای حکم دولت در تشکیل مدارس و انجمنهای زنان با مخالفت مجلس رویرو می شود.

۲۳ ژوئن ۱۹۰۸  
بیاران مجلس و کودتای محمد علی شاه. قتل دو رهبر از لی - بابی انقلاب مشروطه، میرزا جهانگیر خان بنیانگذار صورا سرافیل و ناطق پرجسته ملک التکلیمین.

تابستان ۱۹۰۸  
مبارزه شهر تبریز بر علیه قوای شاه، شرکت گروهی از زنان آذربایجان با لباس مردانه در مبارزات مجاهدین تبریز.

فوریه ۱۹۰۹  
اطلاعیه انجمن خیریه نسوان ایرانیان مقیم استانبول در دفاع از مبارزین تبریز.

۱۶ جولای ۱۹۰۹  
فتح تهران توسط مجاهدین انقلابی از گیلان و ایل بختیاری از اصفهان. گروه کوچکی از زنان مسلح در مبارزات رشت شرکت می کند، منجمله دختر جران پیرم خان رهبر مجاهدین.

اگوست ۱۹۰۹  
نشریه سوسیال دموکرات ایران نو منتشر می شود. حزب دموکرات در تهران و شهرستانها شروع به فعالیت می کند.

۱۰ نوامبر ۱۹۰۹  
مجلس دوم باز می شود.

حق رد مصوبات مجلس را پیدا می کند تلاش می کند. شیخ فضل الله نوری فتوایی بر علیه مدارس دخترانه صادر می کند.

تابستان ۱۹۰۷  
نامه های دوزن در صورا سرافیل و حبل المتنین بر علیه شیخ فضل الله نوری منتشر می شود.

اگوست ۱۹۰۷  
دفاع حبل المتنین از زنان مستمند تهران که در میدان توپخانه بست نشسته بودند.

۱۹۰۷ اکتوبر ۳۱  
قرارداد روس و انگلیس که بوجب آن ایران به سه بخش شمالی (تحت نفوذ روسیه)، جنوبی (تحت نفوذ انگلستان) و منطقه بیطرف بین‌ایران تقسیم می شود.

۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷  
کنگره مجاهدین (فرقه سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون) در شهر مشهد تشکیل می شود.

۱۳ اکتبر ۱۹۰۷  
نامه اتحادیه غیبی نسوان به ندای وطن، نقد از وکلاء و تقاضای زنان برای اداره امور مملکتی و اصلاحات اجتماعی.

۱۴ مارچ ۱۹۰۸  
اطلاعیه انجمن نسوان و امکان شناسایی انجمنهای زنان در مجلس شورای ملی مطرح می گردد.

۱۹۰۹ ۲۱ اکتبر

گزارش ایران نو در مورد فرار زن جوان برده ای از منزل اربابش. اعتراض ایران نو به ادامه سنت برده داری در برخی نقاط ایران. کمک چند زن در تهران به برده فراری و خرید او از اربابش.

نوامبر - دسامبر ۱۹۰۹

سری مقالات «خانم داشمند» در دفاع از حقوق زنان به قلم طایره در نشریه ایران نو منتشر می شود.

پائیز ۱۹۰۹

سری مقالات ایران نو در مورد جنبش زنان در کشورهای متعددی همچون روسیه، انگلستان، ژاپن، چین و هند.

۱۹۱۰

تشکیل انجمن مخدرات وطن که در آن زنان بسیاری از خانواده های مشروطه خواه شرکت داشتند منجمله صدیقه دولت آبادی. فعالیت حدود ۱۲ انجمن زنان در تهران و تشکیل انجمن مرکزی زنان بمنظور ایجاد یک شبکه ارتباطی بین انجمنهای زنان.

مارج ۱۹۱۰

گزارشها ایران نو در مورد تداوم کمکهای نقدی و جنسی زنان برای تشکیل بانک ملی.

آوریل ۱۹۱۰

گزارش تایمز لندن که تا این تاریخ ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران تشکیل شده بود.

۱۱ می ۱۹۱۱

مورگان شوستر مشاور مالی امریکائی وارد تهران می شود.

نیمه دیگر\* ۸۱

۰ دسامبر

تلگراف انجمن خواتین وطن به اعضاء مجلس که تسليم التیماتوم نشوند.

نیمه دیگر\* ۸۲

۱۹۱۱ ۱۲ اگوست

شاه سابق محمد علی میرزا با حمایت دولت روسیه سعی دو برانداختن دولت مرکزی را می کند. دموکراتها با همراهی شوستر وی را شکست می دهند. محمد علی میرزا به روسیه می گریزد.

اگوست ۱۹۱۱

وکیل الرعایا وکیل مجلس مستله حق رأی زنان را در مجلس مطرح می کند.

نوامبر ۱۹۱۱

دولت روسیه با پشتیبانی دولت انگلیس به مجلس التیماتوم داده خواستار اخراج مورگان شوستر می شود.

پائیز ۱۹۱۱

یکی از زنان شعاع السلطنه، شاهزاده قاجار که همراه محمد علی شاه بر علیه رژیم مشروطه قد علم کرده بود، پنهانی نسخه ای از وصیت نامه شوهرش را در اختیار شوستر قرار می دهد و به این طریق نشان می دهد که دارایی شعاع السلطنه که مجلس دستور ضبط آنرا داده بود درگروی یانک روس نبود. شوستر از این طریق اتهامات دولت روسیه را رد می کند.

۳ تا ۵ دسامبر ۱۹۱۱

تظاهرات عمومی بر علیه التیماتوم روسیه. تظاهرات زنان تهران خصوصاً انجمن مخدرات وطن در میدان بهارستان.

روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۷۷، شنبه ۱۱ شهر ظفرالمظفر ۱۳۲۶، مطابق ۱۴  
مارس ماه فرانسه ۱۹۰۸

آقامیرزا مرتضی قلی خان - این مسئله پر واضح است که مملکت ما مملکت اسلامی است و هر قانونی که وضع می شود باید بوجب قانون اساسی مطابق قانون اسلام باشد و بعلاوه باید اخلاق ملت را صحیح نمود. بنده بليطي بست آورده ام می خواهم به بینید آیا شرعاً صحیح است یا خیر.

(بلطي قرائت شد راجع باجمن نسوان بود)

آقامیرزا محمود - این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید بوزارت داخله نوشته شود که قدغن غایند چنین انجمنی تشکیل نشود.

آقا سید حسین - بلی در این خصوص صحیح نیست صحبت شود و باید بنظمیه گفت که قدغن نماید.

وکیل الرعایا - اولاً باید معلوم شود که از بد اسلام تاکنون جمع شدن نسوان در یک جا شرعاً منوع بوده یا نه. منتهی اسم انجمن چیزی است که تازه اصطلاح شده چه ضرر دارد که جمیع از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسن نمایند بلی در صورتیکه معلوم شود که از آنها مفسد که راجع بین و دنیا باشد بروز

نماید البته باید جلوگیری شود و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.

آقا سید علیتیقی - این مسئله هم مثل مسئله بعضی از روزنامه ها است که وزیر داخله و غیره نیتوانند جلوگیری کنند و این راجع به عقیده است باید کاری کرد که او را از میان برداشت.

آقا سید حسن تقی زاده - هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه در همه جا دور همیگر جمع می شدند و می شوند و بوجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که میگردید ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو است. مادامیکه اجتماعات مخل دینی و دنبوی نباشد ضرری ندارد و منوع نیست.

آقامیرزا محمود - اول بنده عرض کردم که این مسئله اصلاً صحیح نبود در اینجا مذاکره [یک خط ناخوانا است] گفتند این اجتماعات مدام که مخل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد.

آقا میرزا فضلعلی آقا - اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم اشخاص که مفسد و مغرض هستند

۷ دسامبر  
تلگراف انجمن خواتین وطن به گروه زنان آزاد بخواه انگلیس Women's Social & Political Union شکایت کرده، از حق ایرانیان دفاع کنند.

۱۶ دسامبر ۱۹۱۱. آخر دسامبر  
شکایت زنان تهران به مجمع ادب (کلوب حزب دموکرات) که چرا دولت ایران در قبال التیماتوم روسیه ساکت مانده است. هیئت نسوان اصفهان و هیئت نسوان قزوین در اعتراض به التیماتوم روسیه هم‌صدا می شوند.

۱۹۱۱ دسامبر ۲۴  
بعد از ورود قوای روسیه به قزوین در تاریخ ۱۳ دسامبر و تهدید به حمله به تهران کودتاًی بر علیه مجلس و حزب دموکرات برقرار می شود که ضمن آن نایب السلطنه ناصرالملک و کابینه، با حمایت روس و انگلیس، مجلس را می پندند.

۲۰ دسامبر ۱۹۱۱ / ژانویه ۱۹۱۲  
کشтар مجاهدین آذربایجان توسط قوای روس. تبعید انقلابیون شهرهای شمالی ایران و پایان انقلاب مشروطه.

کارتونها از نشریه ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶

تنظیم از ژانت آفاری (پیرنظر)

ترجمه از آذری از اصغر سادات



مأخذ: ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶ باز چاپ در باکو نشریات علم سال ۱۹۸۸

که می خواهند بواسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند این است که اجتماع می فایند و به این جهه نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آئیه نمود.

آقا میرزا مرتضی قلی خان - بنده عرض می کنم اظهار این مسئله در مجلس هیج عیب و محظوری ندارد و فقط مقصود این بود که معلوم شود صحیح است یا نه چون در خارج این مسئله شهرت کرده و بعضی می گویند مخالف با شرع است و جمعی می گویند صحیح است پس باید در مجلس اساسا معلوم شود آنوقت بوزیر داخله رجوع شود.

آقا شیخ محمد علی - چون بنده وکیل هستم باقتضای وکالت باید عقیده خود را بگویم این مذاکرات نباید در مجلس بشود وظیفه مجلس وضع قانون است و باید در صدد آبادی مملکت باشد.

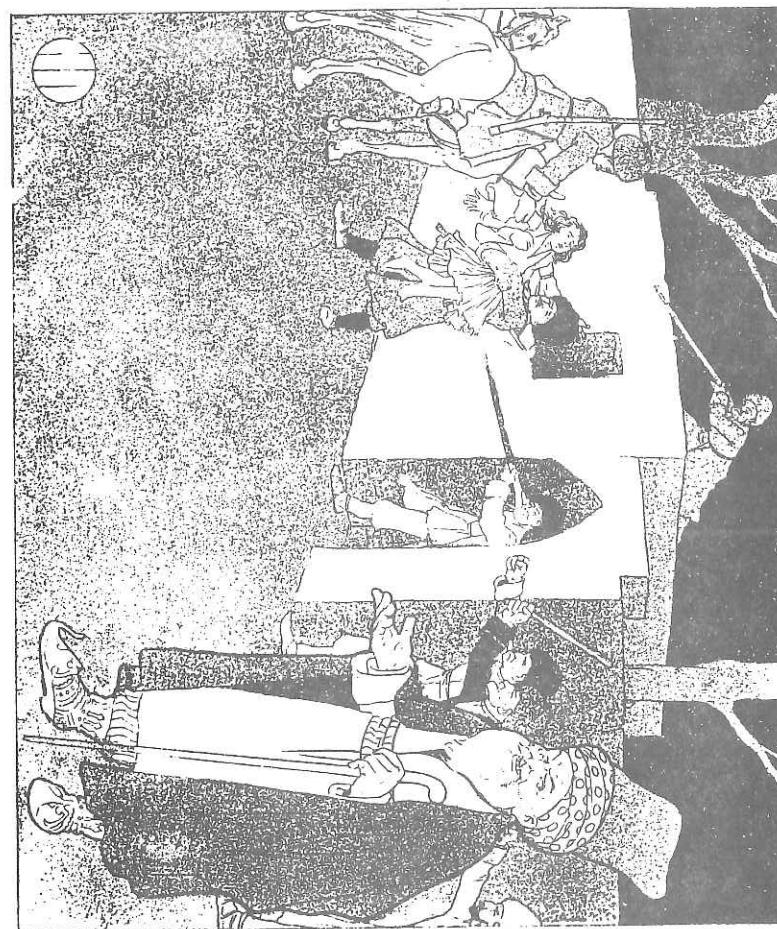
حسینقلی خان نواب - اینکه می گویند زنها غی توانند دور هم جمع شوند خیلی تعجب دارم اما اینکه در این مجلس نباید مذاکره شود صحیح است و باید این مطلب در روزنامه نوشته شود بنده می خواستم در این خصوص لایحه نوشته به روزنامه ها بدهم و عقیده بنده هم این است که حالا باقتضای بعضی مسائل صحیح نیست ولی اصل اجتماع صحیح است.

آقای حاج امام جمعه - اینکه گفته شد این مسئله مجلس اظهار شد صحیح نبود چنانچه عقیده اکثر همین است صحیح است ولی بعضی مذاکرات هم بعد از آن شد که غیرصحیح تر بود و در اینکه نسوان بازن ازدواج خود به قانون شرع می توانند از خانه بیرون رفته و اجتماع داشته باشند حرفی نیست اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می شود چنانچه اشاره شد که ابدا من غی خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود و همینقدر اشاره کافی است.

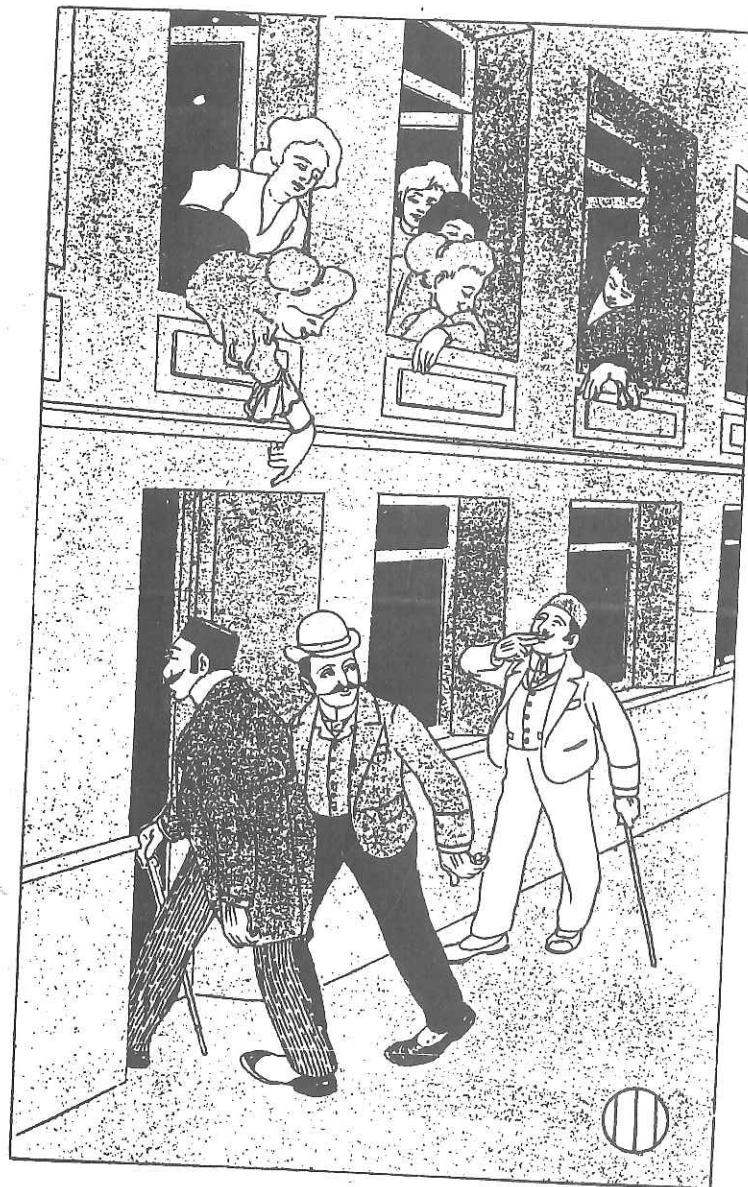
شمر نکار این سکها من را گاز بگیرند



#14 July 7 1906



#5 May 5, 1906



#16 July 21, 1906

کرچه سو مباقف در تقلیس [نقد از فحشا]



#15 July 14, 1906

زن و شوهر



#23 Sept. 8, 1906

مرد مسلمان به زن روسی

مرد - خانم می‌آتی زنم بشی؟

زن - می‌آیم اما بدو شرط: یکی اینکه این لباس محلی را در آوری و لباس روسی پوشش دوام اینکه تا زمانی که من سؤالی نکرم تو حرف نزنی



مرد مسلمان آذربایجانی و زن مسلمان آذربایجانی

مرد به زن - خوب اگر روزها وقت تداری [قالبافی کنی] جون بکن شبها کار کن



#17 July 28, 1906

مرد اسب سوار: قیمت خان باعث زود تر شدم اینها چه جود انسانهای هستند؟  
آنقدر از جواب درین مسلمانان



#24 Sept. 15, 1906

مرد - برو بیرون حرامزاده خجالت نمی کشی به نا محرم نگاه می کنی.



#24 Sept. 15, 1906

زن - داداش خدا پدرت را بیمارزد - به من بگو این پولها  
کدام دو کپک است و کدام سه کپک؟  
[نقد از بی سوادی زنها]

چند مقاله از

## ملانصرالدین

شماره ۲، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶، ص ۲.

روز دوم ماه آوریل، عربیضه ای از طرف یکی از ساکنان خیابان سومباتف به اداره دو مای شهر به شرح ذیل ارسال شده:

در سنّة ۱۸۶۰ میلادی، حکومت روسیه که بر شهر تفلیس اقامت داشت، به نظر محبت و التفاتی که به مسلمانان داشت ترتیبی داد تا همه فاحشه خانه های تفلیس به محله مسلمانان انتقال یابند. از بن که برای مسلمانان تفلیس در این مدت چهل و پنج سال، ترقی از درهای علم و معرفت و تجارت و مدنیت جاری شد، از همین رو، اولاً، من خانه های خود را برای همین کار اجاره دادم و دوماً، همان دخترها در خانه خودم مهمانهای عزیز من شدند.

هر چند در این فاصله چهل سال مسلمانان تفلیس هزار و نهصد و نو عربیضه داده اند تا بلکه حکومت این دختران را از محله مسلمان تفلیس بیرون کند، حکومت، محض اینکه مسلمانان را از صمیم قلب دوست دارد این عربیضه ها را گذاشت به اشکانهای که الله تعالی خودش آنان را خلق کرده که موشها گرسنه نباشد. (هر چه باشد، خلاق العالم به قام آفریده هایش برای روزیشان مقروض است!) در بیستم نوامبر که دعوای ارمنی و مسلمان خاموش شد، مهمانهای عزیز من

هم پراکنده شدند و هر یکی به جای دیگر رفت. جگرم برای آنان نی سوز. جگرم برای مسلمانان می سوزد. حرفاهای گفتگوی فراوان است، ولی فکر نی کنم که روا باشد که در این عربیضه بنویسم. اگر آنچه را که می دانم اداره دو ما یا مسلمانان عربیضه دهنده می دانستند، می دیدند که انتقال این مهمانهای قشنگ از این محله به هر دلیلی برای یک مشت مسلمان بدینختی است. در این عربیضه به اداره دو ما پیشنهاد کرده، موقع دارم که محض مصلحت مسلمانان فاحشه خانه ها را به خانه های من انتقال دهنند. (امضا) یک نفر از آقایان روسی یا مسلمان از د. الف. سومباتف یا

غیر سومباتف



#35 Dec. 1, 1906

چهار دانه پس است

[اشاره به تعدد زوجات و چهار زن حلال]

حمامها است.

دیگر آن که فاحشه خانه‌ها یک مشغولیت بزرگ برای بچه‌های ما بود. برای بچه‌های بزرگتر، که واضح است. لازم به تفصیلات نیست. آدم عارف خودش می‌فهمد. اما برای بچه‌های کوچکتر، اینها هم از صبح تا شب دور و بر فاحشه خانه‌ها گاهی به کنار پنجره‌ها آمده مقاشا می‌کردند، گاه از پشت درها گوش می‌دادند، گاه به دنبال دخترها در کوچه این طرف و آن طرف می‌دویدند. در آن دوران، وقتی که آن بچه‌های بزرگ ما دیر به خانه بر می‌گشتدند می‌دانستیم که، بله، دور نبودند، و در محله خودمان بودند و وقتی که خیلی نگران آنها بودیم، می‌دانستیم کجا سراغ آنها را بگیریم. اما حالا، وقتی که دیر می‌آیند، نمی‌دانیم در کدام جهتی هستند. می‌ماند بچه‌های کوچک ما. سابقاً، اینها هم که خوب بیرون رفته در کوچه‌ها گردش می‌کردند. حالا که کوچه‌ها خالی اند بچه‌های کوچک ما پیشنهاد را صبح تا شب در خانه می‌مانند و هر ساعت، یکی می‌گوید: «مادر، نان بد». گویا پیشنهاد را صبح تا شب نان چیزی در جیبه‌ای بچه هاست. مثلاً، اوائل، روزی هشت گیرونگه نان برای خانواره مرفه الحال ما کافی بود، اما الان، پانزده گیرونگه هم کافی نیست. روزی، هفت گیرونگه نان تقاضت کار است. این هم یک حساب است!

خلاصه، گنجوی عزیز، اول از کار آگاه باش، بعد قلم بدست بگیر. اگر نه، آقالارف و وزیر فر در این کار چه گناهی داشتند: آنها خیر ما را ملاحظه کردند، و برای همین است که عرضه دادند. و سلام!

شماره ۱۶، ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۹، ص. ۶.

### علامت ترقی

... مسلمانان تفلیس، هم، یک کاغذ رضایت نوشتند، بدین مضمون:  
آن، روزگار راست می‌گویند که گذشته بر نمی‌گردد! کو آن روزهایی که در محله قشنگ ما فاحشه خانه‌ها سراسر خیابان سومباتف را پر کرده و محله ما را زینت می‌دادند. رفت و آمد، ماشینها، خرید و فروش، خلاصه، افتخاری بود که شهر ما حقیقتاً به لندن هم لگد زده بود. اما-- اللہ خانه تان را خراب کند!-- آن صنمهای قشنگ و نازین و همسایه‌های سرو قد و لاله زار رفته، خیر و برکت هم کاملاً رفت. باری، ما مسلمانان به جان و دل رضایت می‌دهیم که فاحشه خانه‌ها دویاره به محله ما تشریف بیاورند.

تاریخ فلان، امضای شصت مسلمان

شماره ۱۷، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶.

### جواب به یک گنجوی

ای گنجوی، ای که به ما تفلیسیان در روزنامه ارشاد مذمت می‌کنی! تو که فریاد «جیا» بر سر ما می‌کشی از این که ما عرضه ای داده، درخواست کرده ایم که فاحشه خانه‌ها دویاره به خیابان سومباتف برگردانیده شوند.

راست است که ما چنین عرضه ای را فرستاده ایم. اما تو را چه دخلیست؟ محض آنکه از کار ما باخبر شوی ما را پست می‌خوانی؟ آخر اگر چیزی می‌دانی، چیزهایی هم هست که نمی‌دانی. اولاً فاحشه خانه‌ها برای محله مسلمانان یک غنیمت بزرگ بود. از برکت فاحشه خانه‌ها آن قدر خلق خدا در محله ما تجمع می‌کرد که خرید و فروش به نهایت درجه ترقی رسیده بود. مثلاً زمانی بود که در محله ما شصت و دو میکده بود، چهل و شش چایخانه، و سی و دو محل مخصوص برای قمارخانه، و هیج کدامشان هم دقیقه ای در شبانه روز خالی نمی‌ماند. همیشه پر از آدم بود. یکی می‌رفت دیگری می‌آمد. خرید و فروش هم همینطور. مثلاً، من خودم بقالم و آن وقتها روزی دو پوت سبزی و مغز بادام می‌فروختم. اما اینک، صبح تا شب فکر نمی‌کنم که حتی یک پوت هم بفروشم. اما، هر روز تقریباً ده، پانزده گیرونگه نخودچی و کشمش می‌فروشم، این هم از برکت آن است، که دکان من نزدیک

نیمه دیگر\*

نیمه دیگر\*

زنی که در این فهرست آمده اند از خانواده های طبقه متوسط یا بالا و اکثر آهل تهران بوده اند. اگرچه چهره های درخشانی نظری زندخت هم بودند که در شیراز یا رشت و اصفهان و دیگر شهرستانها به دنیا آمده بودند.

چنانچه این کتاب و مطالعات ثانوی نشان می دهد بسیاری از این بانوان با زیانهای خارجی نظری فرانسه، انگلیسی، عربی، روسی، آلمانی و یا ترکی آشنا بوده اند. همانطور که تحقیقات پامداد و هما ناطق و فریدون آدمیت نشان می دهد در اوکل قرن بیستم زنان ایرانی بیدار و از فعالیتهای زنان حقوق طلب در اروپا مطلع بوده اند. در نتیجه نه تنها در انقلاب مشروطیت نقش خود را ایفا کردند، بلکه بعد از آن مبارزات خود را برای کسب حق رأی ادامه دادند. بالاخره در ۳ اگوست ۱۹۱۱، یعنی تقریباً همزمان با زنان انگلیس تقاضای آنان توسط حاج وکیل الرعایا غایبینه همدان در مجلس شورای ملی ارائه شد.

به هر حال زنان روزنامه نگار به مبارزات خود ادامه دادند و مقالات، و ترجمه هایی از مقالات خارج نیز چاپ کردند. در این دوره زنان ایران جنبش خود را برای دستیابی به آموزش و فرهنگ و دانش ادامه دادند. چه بسیار زنانی که در جوانی شوهر کرده بودند و به همت خود و به کمک پدر یا شوهر خوش تحصیلاتی کسب کردند و به توبه خود مدارس دخترانه ای باز کردند و در تهران و رشت و بسیاری از شهرستانهای دیگر تدریس دختران را پایه گذاری کردند. جالب اینکه گاه این مدارس حتی بدون اطلاع شوهران باز شده بود اما بسیاری گرفتار بدرفتاریهای کهنه پرستان گردیدند (که با مدد نیز مفصلًاً در این باره نوشته است)، و بعضی گرفتاریهای مالی پیدا کردند.

بسیاری از زنان روزنامه نگار و راهگشا نیز رسماً مورد تعقیب قرار گرفته، یا به تبعید در داخل کشور از شهری به شهری منتقل شدند. گاهی دفتر روزنامه شان مورد حمله قرار گرفته، حتی به آتش کشیده شد.

ولی زنان برجسته ای نظری زندخت شیرازی و صدیقه دولت آبادی و طوبای آزموده و بسیاری دیگر به مبارزات خود ادامه دادند و به کوشش خود برای دست یافتن زنان به رأی و گشايش مدارس و رفع حجاب از پای نایستادند. (ص ۳۴) البته اکثر این زنان از طبقه مرغه ایران بودند و از نظری با همان مشکلات همیشگی زنان که هنوز هم مطرح است روپرور بودند؛ منجمله مشکل ازدواج و مادر شدن که به آسانی با کار و تحصیل و به خصوص فعالیتهای خارج از منزل سازگار نیست. طبیعی است که زنان ایران هم درباره انتخاب بین کار و منزل و آزادی و ازدواج مرد داشتند. (صفحه ۱۰۹)

تنها ایرادی که شاید بتوان بر این کتاب پر ارزش وارد کرد تکیه زیاد آن به

معرفی کتاب  
الیزاناساریان،

## جنبش کسب حقوق زنان در ایران

نیویورک: پراگر، ۱۹۸۱.

این کتاب یکی از بهترین مطالعاتی است که درباره نقش زنان در تاریخ معاصر ایران انجام شده است و نظری کتاب بدرالملوک پامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷) و کتاب پری شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمتد ایران (تهران: بی ناشر، ۱۳۵۱)، قدیمی است بلند به سوی معرفی فعالیتهای شایان توجه زنان در راه آزادی در قرن بیستم. این کتاب که با ارائه کارهای تحقیقاتی موجود در این زمینه شروع می شود و با کاوش در نقش زنان در تاریخ معاصر ایران ادامه می یابد. در این کتاب خاتم ساناساریان تجزیه و تحلیل عمیقی درباره شرکت زنان در انقلاب مشروطیت و کوشش شان برای پایه گذاری دانش و بینش بیشتر در سالهای ۱۹۳۰ ارائه می دهد. سپس دوران نسبتاً خاموش ۱۹۳۰-۰۲ و سازش و همکاری با نقشی که به زنان ارائه شده بود و بالاخره و به تدریج دستیابی به قوانینی که موجب بهبود موقعیت زنان شد، مورد تحلیل قرار می گیرد.

این کتاب متکی به تحقیقاتی وسیع است و با توجه به اینکه قسمت اعظم کار آن در آمریکا و از طرق مکاتبه انجام شده است واقعاً قابل تحسین است. به خصوص که تحقیقات راجع به زن ایرانی نادر و آمار مربوط به آن در ایران هم کمیاب و هم تا حدی غیرقابل اعتماد است. ارزش این مطالعه در تحقیقات دقیق و بارز آن است در باره کارهایی که زنان در دوره ۱۹۲۰-۳۵ انجام داده اند و تجربه فعالیتهای زنان روزنامه نگار در این زمان به خصوص از راه مطالعة مقالاتی که در آن مجلات چاپ شدند.

در عین حال ساناساریان از تردید اولیه خود (ص ۵) درباره موقعیت طبقاتی زنان دست کشیده و جدول جالبی در این باره و هم درباره تحصیلات مادر و پدر زنان فعال تهیه کرده است (ص ۴۷). البته تعجب آور نیست که به جز یک نفر بقیه دوازده

## فعالیتهای زنان ایرانی خارج از کشور

جامعه مستقل زنان ایران در اتریش - وین

وین - بهمن ماه ۱۳۷۰

حضور دوستان عزیز «نیمه دیگر»، بعد از سلام

مدتی است که قرار بوده برایتان نامه‌ای نوشته، درد دلی کنیم. بیشتر از شش ماه است که حرف نیمه دیگر و دلشوره بحران مالی شما قسمت اعظم فعالیت ما را به خود اختصاص داده است. در این مدت نشستیم و فکرها یمان را یکی کردیم تا برگ سبزی را به عنوان همراهی و همکاری تقدیمتان کنیم - و نتیجه این شد که ابتکارمان را در سه بخش، به شرح زیر، تجربه کنیم:

بخش اول : برگزاری جشن مهرگان به نام و به نفع نیمه دیگر. در حالیکه جریان جشن بر مدار معرفی نیمه دیگر و عرضه نسخ متعدد آن و جمع مشترک می گذشت، بروزه نیز که از طرف دوستان جامعه و به نفع نیمه دیگر تهیه شده بود جای شما خالی نوش جان شد.

بخش دوم : فیلمی از دکتر هوشنگ اللهباری که هم روانپردازش است و هم فیلمهای بسیار حساس انتقادی روانکاوانه‌ای می سازد و از طرفی دوست و همراه مسئله زن ایرانی هم هست، نشان دادیم. البته ایشان فیلم را برای یک فایش به نفع نیمه دیگر به رایگان در اختیار ما گذاشته بودند. متأسفانه روز غایش با ظهور هیولایی از زمستان و برف مصادف شد و نیمی از سالن تهی ماند. ولی آنها که آمده بودند استقبال زیاد کردند و بعد از غایش هم همگی با کارگردان و هنرپیشه اول فیلم که در این فاصله رئیس اپرای شهر گراتس شده و به خاطر برنامه ما به ویژه به وین آمده بود، در کافه‌ای نشستیم و در آن بحث گرم و مفصلی داشتیم که در آن جای شما را با حرفتان پر کردیم و از اهمیت وجودی این نشریه وزین سخن بسیار رفت.

بخش سوم : که به نظر ما اهمیت اجتماعی بیشتری دارد، این بود که توفيق یافتیم تعداد سی مشترک (لیست اسامی به پیوست) برای سال آینده برای نیمه دیگر

نظریات و چارچوبهای تحقیقاتی غربی برای بیان مسائل زنان در ایران است. و این خود به نظر می رسد به آن علت است که این کتاب بدواً یک رساله دکترا بوده است. در نتیجه بر دیدگاههای مختلف علم اجتماعی و سیاسی بیش از حد لازم تکیه شده است. به خصوص که بعضی از این نظرات، مثلاً فریدمن Friedman (ص ۵۶)، یا مربوط به اشخاصی است که زیاد معروف نیستند و یا از منطقه‌های بسیار ساده گرایانه استفاده کرده اند، از قبیل اینکه می گویند رشد و توسعه سریع موجب انقلاب می شود (صفحه ۱۰۶) بدون توجه به کشورهایی که رشد و توسعه سریع داشته ولی دچار انقلاب نشده اند. از طرف دیگر درباره استفاده از نظرات شناخته شده به نظر می رسد که گاهی ساناساریان بسیار محظوظ است. مثلاً در ابتدا برای طبقه بندی اجتماعی در ایران قدیم معنی و منطقی قائل نیست. ولی خود با ارائه جدول صفحه ۴۷ به هرحال یک نوع طبقه بندی اجتماعی را در ایران قدیم قبول می کند.

تکیه ساناساریان بر چارچوبهای دانشی ناآشنا شاید درک کتاب را برای گروهی از خوانندگان مشکل کند. ولی بدون تردید این کتاب نتیجه پژوهشی است بسیار بارز و گام مثبتی است در راه دراز تحقیقات درباره زندگی زنان در ایران.

است که علت عدم اتخاذ اقدامات جدی بر علیه قوانین آپارتايد جنسی در ایران و رژیمی که زن ایرانی را با قوانین قرون وسطایی خود به اسارت گرفته آشکار سازد. این نامه به ما کمک کرد تا در محافل سوئدی اعلام موجودیت کنیم. ترجمة فارسی نامه در برخی نشریات ادبی و اجتماعی ایرانی به چاپ رسید.

کمیته دفاع کار خود را با قاس با زنان فعال سوئدی و سازمانهای زنان ادامه داد. فعالیت و اهداف کمیته به سرعت مورد توجه زنان سوئدی قرار گرفت، برخی روزنامه های مترقبی سوئدی با ترتیب دادن مصاحبه هایی به معرفی هر چه بیشتر کمیته کمک کردند. برای سخنرانی و توضیح در مورد وضعیت زن در کشورهای اسلامی در جلسات، جشنها و کلاسهای درس بزرگسالان از کمیته دعوت بعمل آمد.

اولین بولتن کمیته به نام «زنان در ایران و بنیادگرایی» حاوی مقالات و اخبار در مورد قوانین اسلامی و زنان، وضعیت زندگی روزمره زنان در ایران، معرفی تاریخچه مبارزات زنان طی ۱۵۰ سال گذشته در ایران و ... به چاپ رسید. این بولتن که به زبان سوئدی است مورد استقبال خوبی قرار گرفت و در معرفی بیشتر کمیته و جزئیات مسائل زنان ایران موفق بود. برخی روزنامه ها، از جمله صفحه ادبی پرفروش ترین روزنامه سوئد و رادیوهای فارسی زبان محلی و سوئدی در مورد وجود کمیته دفاع و محنتی بولتن مطالبی را منتشر کردند. کمیته همچنین از مبتکرین ایجاد دو گروه زنان «صدای زنان خاورمیانه» و «زنان بر علیه نژادپرستی» در استکهلم می باشد. گروه «زنان بر علیه نژادپرستی» به دنبال مرج حملات نژادپرستانه اخیر در سوئد و با توجه به این مسئله که زنان از هر نژاد و ملیتی که باشند سودی از وجود خشونت و نژادپرستی در محیط زندگی خود نمی بینند و رشد فاشیسم به تقویت و تحکیم مردسالاری در جامعه یاری می رسانند، در فوریه ۱۹۹۲ تشكیل شد.

به مناسب روز زن اعضای کمیته در مراسم مختلف ایرانی و سوئدی در مورد کمیته و مسئله زنان در ایران سخنرانی کردند. از جمله به دعوت فستیوال فمینیستی استکهلم در مورد «زنان و بنیادگرایی» صحبت شد.

به مناسب روز زن سال ۱۹۹۲ کمیته دومین بولتن خود را که حاوی اخبار، مقالاتی در مورد قوانین جدید طلاق، ازدواج دختران نابالغ، آخرین راهپیمایی ۸ مارس در تهران، مسئله اشتغال زنان در ایران، ترجمه مقاله ای از ژورنال «زنان بر علیه بنیادگرایی» است منتشر کرد. سرمهقاله بولتن به ضرورت مبارزه بر علیه بنیادگرایی و فاشیزم که هر دو با استفاده از شیوه های مشابه به سرکوب دمکراسی و زنان دست می زنند اشاره می کند.

و بالاخره به ابتکار کمیته دفاع و همکاری سازمان انگلیسی «زنان بر علیه بنیادگرایی» و «مدرسه زنان گوتبرگ» تدارک یک کنفرانس بین المللی «زنان بر علیه

گرد آوریم و از آنها وجه اشتراک را پیش پرداز بگیریم و برای شما بفرستیم. در پایان لازم است که سلام صمیمانه خود و دیگر دوستان جامعه را حضور همگی شما ابلاغ دارم.

به نیابت جامعه آرزوی توفیقتان را دارم.  
ژاله گوهري

### کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران

کمیته دفاع در فوریه سال ۱۹۹۱ به ابتکار چند زن ایرانی و سوئدی در شهر استکهلم تشکیل شد.

کمیته از ابتدا وظیفه خود را به افشاء تبعیض و سرکوب جنسی در جمهوری اسلامی، مخالفت با قوانین آپارتايد جنسی حاکم بر ایران و دیگر حکومتهاي بنیادگرایانه که با نام بازگشت به اسلام، زن را به اسارت می کشند، محدود کرد. زنان تشکیل دهنده کمیته معتقد بودند که وظیفه مشکل ساخت زنان مهاجر ایرانی در سوئد از عهده يك کمیته خارج است. بسیاری از اعضای کمیته معتقدند که يكی از ابتدائی ترین وظایف ما زنان مهاجر ایرانی آن است که فاجعه سرکوب زنان در ایران را افشا کرده، صدای خفه شده میلیونها زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانیم. معلوم نیست اگر تلاش زنان ایرانی مهاجر برای افشاء جنایات رژیم جمهوری اسلامی نبود، امروز زنان اجزایی چه سرنوشتی داشتند. رشد مبارزات و سازماندهی زنان در کشورهای مختلف اسلامی بر علیه بنیادگرایان نشان می دهد که زنان این کشورها از تجربه ایران سپیار آموخته اند و خواستار تکرار آن نیستند. اهمیت همبستگی عملی زنان صرفنظر از رنگ پوست و ملیت برای مبارزه با ستم جنسی و تلاش برای پسوند دادن مبارزات زنان کشورهای گوناگون که با وجود «نظم نوین جهانی» از اهمیت بی سابقه ای برخوردار شده است نیز از انگیزه های اصلی تشکیل کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران است.

کمیته کار خود را با انتشار نامه سرگشاده ای به سازمان ملل و دولت سوئد که به امضای بیش از ۴۰ سازمان، وکلای مجلس، نویسندها، خبرنگاران، استادان دانشگاه، دانشجویان و ... رسید آغاز کرد. در این نامه از سازمان ملل خواسته شده

### نامه‌ای به ویراستار و پاسخ آن

در ماه زوئن ۱۹۹۲ نامه‌ای از خسرو شاکری به افسانه نجم آبادی رسید و تلاش‌های چاپ آن را در نیمه دیگر کرده بودند. همچنانکه به خود ایشان اطلاع داده شد فقط بخش‌هایی از آن نامه و پاسخ به آن در اینجا به چاپ می‌رسد که به نیمه دیگر مربوط است.

۲۰ خداداد ماه ۱۳۷۱

بانو دکتر افسانه نجم آبادی، سردبیر نیمه دیگر،

بدین سان خواهانم که تا خرستنی خوش را از چاپ برخی نوشته‌های تاریخی پی‌رامون زنان در نیمه دیگر (شماره ۱۶/۱۵، زمستان ۱۳۷۰)، برگهای ۱۷۴/۱۸. که از روزنامه حقیقت به شما سپرده بودم، به آگاهی خوانندگان شما برسانم. آنگاه که این نوشته‌ها را (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جُنگی از نوشته‌های تاریخی به چاپ خواهد رسید. افزون بر این، چنان که به یاد دارید من هرگز به نامه شما (مویخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲) که خواستار پازینی این نوشته‌ها برای چاپ در نیمه دیگر بود، پاسخی ندادم، نکته‌ای که باید حاکی از ناخشنودی من از چاپ مطالب در مجله شما بوده باشد. . . .

افزون بر این‌ها، نیمه دیگر با چاپ نوشته‌های آنین پرستانه (آن هم به نام «تاریخ» در این شماره -- در کنار نوشته‌هایی که من به شما برای چاپ در جُنگی تاریخی سپرده بودم -- نه به کار پژوهش دانشیان بدون سمت گیری آنین پرستانه، که به مرتبه نبرد دین با دین فروافتاده است. چون سالهای است که مرا با روزنامه‌ها و مجله‌های آنین پرست (چه سیاسی، چه مذهبی) کاری نیست، خواستم خوانندگان شما بدانند که این زشت کاری غیر اخلاقی و غیر آکادمیک شما مرا به ژرفای ناخشنودی فروانداخت.

خسرو شاکری (زنده)

در پاسخ:

۲۲ زوئن ۱۹۹۲

جناب آقای دکتر خسرو شاکری،

. . . نوشته‌اید که «آنگاه که این نوشته‌ها (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جُنگی از نوشته‌های تاریخی به چاپ خواهد رسید. . . .

زمانی که فرانسه بودید دو مطلب از بخش «عالیم نسوان» نشریه حقیقت

بنیادگرایی» آغاز شده است. در این کنفرانس از فعالین سازمانهای زنان و گروههای فمینیستی کشورهای مصر، الجزایر، پاکستان، ترکیه و ایران دعوت می‌شود تا در کنار زنان اروپایی به بحث در مورد رشد بنیادگرایی مذهبی و مخصوصاً اسلامی و ضرورت مبارزة یکپارچه زنان بر علیه سرکوب جنسی در کشورهای اسلامی پردازند. این کنفرانس يك بار دیگر این امکان را به وجود می‌آورد تا بحث و تبادل نظر میان فمینیستهای غرب و شرق با توجه به رشد تیروهای ارجاعی در سراسر جهان و ارتباط زنان از کشورهای مختلف اسلامی عمیق و گسترش بیشتری یابد.

دوستان عزیز تعداد اعضای ایرانی، سوئدی و دیگر خارجیان مقیم سوئد و همچنین سازمانهای زنان که خواستار عضویت و علاقه مند به حمایت از کمیته و فعالیتها یش می‌باشند در حال افزایش است. البته ما هنوز هم يك کمیته کوچک هستیم که با اتکا به زنان فعال سوئدی و ایرانی کارهای خود را به پیش می‌برد. کمیته در دومین جلسه عمومی خود اساسنامه ای را به تصویب رساند. طبق اساسنامه و قابل فعالین، کمیته دارای مستول و هیئت رئیسه به شیوه‌های معمول نیست. گروههای کار مختلف با انتخاب يك رابط خود را با یکدیگر متصل می‌کنند و جلسات عمومی بالاترین ارگان تصمیم گیری کمیته می‌باشد. کمیته دفاع امروزه در میان محافل زنان در سوئد شناخته شده می‌باشد و از اعتبار خوبی برخوردار است. برخی از اعضای کمیته خود از افراد سرشناس می‌باشند. تجربه کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران به ما نشان داد که با استفاده از شیوه‌های مناسب محیط خود و با تمرکز بر اهداف مشخص و مسئله خاص زنان ما توانستیم در مدت کوتاهی برای اولین بار پس از سالهای نخست پس از انقلاب اسلامی، مسئله فراموش شده زنان در ایران را حتی به مطبوعات محافظه کار سوئد، به درون محافل و سازمانهای زنان به خود مشغول و حتی به میان اعضاء و مباحث مجلس سوئد بکشانیم. تجربه کمیته به ما نشان داد که دادن اطلاعات متنگی بر فاکتها و آمار، به دور از کلی گوییهای پیچیده در مورد قوانین حاکم و زندگی روزمره زنان و روحیات آنان به جوامع اروپایی و مخصوصاً زنان اروپایی به زیان خودشان بسیار مهم می‌باشد. باید به زنان اروپایی با ارائه شواهد نشان داد که در دنیای امروز آنها نیز توانند از رشد افکار ارجاعی و بنیادگرایانه حتی در قلب رسمیت و حقانیت بخشنیدن به افکار بنیادگرایانه ضد زن چه در لباس اسلام، کاتولیسم یا پروتستانیسم و چه در لباس فاشیزم یا بازگشت به «اخلاقیات» جلوگیری کنیم.

برسانید. . . لازم است توضیح دهم که فقط آن قسمتها بی از نامه تان که مربوط به نیمه دیگر است جای چاپ در مجله را خواهد داشت. البته متقابلاً پاسخ من نیز تا آنجا که مربوط به مجله و مسئولیت من به عنوان ویراستار شود . . . محدود خواهد شد.

افسانه نجم آبادی

### تضایی «نیمه دیگر» از کلیه نویسندهان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمه مقالات نکات زیر رعایت شود:

۱. مقالات فقط یک روی کاغذ نوشته شود.
۲. از هر چهار طرف لاقل ۴ سانتیمتر حاشیه سفید گذاشته شود.
۳. مقالات دست خط دو خط درمیان (۳ سانتیمتر فاصله) نوشته شود و مقالات تایپ شده یک خط درمیان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود. چنانچه دسترسی به ماشین مکتباش دارید لطفاً مقالات خود را روی دیسک، به برنامه وینتکست و یا الکاتب، همراه با یک نسخه کاغذی ارسال دارید.
۴. لطفاً در نسخه های دستخط از خط شکسته استفاده نشود.

۵. اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (نام نویسنده، عنوان کتاب، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحه نقل قول) گنجانده شود.
۶. در نقل اطلاعات مربوط به منابع در پانوشتها ترتیب زیر رعایت شود:

کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان کتاب (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).

مقاله (از کتاب): نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»، در نام و نام خانوادگی ویراستار کتاب (ویراستار)، عنوان کتاب (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).

مقاله (از مجله):

نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره مجله (تاریخ مجله): صص . . . . .

مجله:

عنوان مجله، شماره مجله (تاریخ مجله).

شماره های ۱۶ و ۱۷، برای من، تحت عنوان «سردبیر محترم مجله نیمه دیگر»، پست گردید و در حاشیه آن نوشته بودید «اگر خواستید چاپ کنید لطفاً ذکر کنید حقیقت تجدید چاپ در جلد ۷ اسناد تاریخی . . . (چاپ دوم).» رویه آن دو مقاله و یادداشت شما را همراه این نامه برایتان می فرستم.

دریافت من از خطاب یادداشت شما به من به عنوان سردبیر نیمه دیگر و پیشنهاد چاپ این بود که آن را برای چاپ در نیمه دیگر به من فرستاده اید. مطالب شما توجه مرا به بخش «عالیم تسوان» حقیقت جلب کرد و بقیه مطالب آن بخش را نیز از جلد ۷ اسناد تاریخی استخراج کرده، پس از بازگشت شما از فرانسه از شما جویا شدم که اگر مخالفتی نداشته باشید به جای تنها آن دو مقاله که فرستاده بودید این مجموعه کاملتر را در بخش «آرشیو» نیمه دیگر چاپ کنیم. شما نیز توافق گردید.

همانطور که در نامه تان متذکر شده اید متن حروفچینی شده این مجموعه را همراه با نامه ای به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲ برایتان فرستادم و تضایی کردم که تصحیح شده آن را برایم پس بفرستید، یعنی پرسروی از روشنی که در مورد همه مقالات و مطالب مجله رعایت می کنیم. از شما جوابی و متن تصحیح شده ای هرگز نرسید. من هم جهت اطمینان خاطر متن حروفچینی شده را به یکی از غلط گیران مجله دادم و پس از تصحیح در شماره ۱۰/۱۶ به چاپ رسید. اکنون در نامه تان می نویسید که جواب ندادن شما را باید حاکی از آن می دانستم که از چاپ مطالب در مجله ناخشنود هستید! به طور معمول اگر متن حروفچینی شده ای به من بر نگردد تعبیر من آن است که یا متن ارسالی تصحیحی لازم نداشته است و یا نویسنده در مدت مورد نظر فرصت این کار را نداشته، پس مسئولیت به عهده تنها مجله می باشد. اگر شما مایل نبودید این مطالب در مجله چاپ شود کافی بود یک جمله نوشته، برای من بفرستید و البته با علم به مخالفت شما، من آن را به چاپ نمی رساندم. ولی برای من روش نیست چگونه از پس نفرستادن تصحیح شده متن حروفچینی شده من باید چنین نتیجه می گرفتم که شما راضی به چاپ آن نیستید. در کدام مجله و یا انتشاراتی چنین رسمی برقرار است؟ . . .

به نظر می رسد که ناخشنودی شما با چاپ این مطالب بیشتر ناشی از آن باشد که از مطالب دیگری که در این شماره چاپ شده، و از نظر شما نوشته هایی «آئین پرستانه» هستند، خوشتان نیامده است. فی دام منظور شما کدام مطالب مجله است، شاید بهتر می بود به جای برجسب زدن به مطالبی که روش نم نکرده اید کدام، چنانچه مطلبی در انتقاد از آنها داشتید می نوشتید.

نوشته اید که علاقه دارید ناخشنودی خود را به آگاهی خوانندهان نیمه دیگر

- آخر، دفتر دهم (پاییز ۱۳۷۰).  
 Akhtar, Neza B.P. 312, 75624 Paris 13, France  
 افسانه، شماره های ۲ (پاییز ۱۳۷۰) و ۳ (بهار ۱۳۷۱).  
 Afsaneh, Box 26036, 750 26 UPPSALA, Sweden 4242207-1  
 اندیشه آزاد، شماره ۱۶ (۱۳۷۰).  
 Box 50047, 104 05 Stockholm, Sweden 348754-3  
 راه کارگر، شماره های ۹۰ الی ۹۷ و ضمیمه ۹۳ (دی. اسفند ماه ۱۳۷۰ الی مرداد ۱۳۷۱).  
 Postfach 650226, 1-Berlin 65, Germany.  
 دفترهای کارگری سوسیالیستی، شماره های ۸ الی ۱۱ (بهمن ۱۳۷۰، فروردین الی خرداد ۱۳۷۱).  
 شهریور (۱۳۷۱).  
 T. Front, B.P. 26, 93501 Pantin Cedex, France.  
 نقد، شماره ۶ (آذر ۱۳۷۰) و شماره ۷ (اردیبهشت ۱۳۷۱).  
 P.L.K., Nr. 75743 C, 3000, Hannover 9, Germany.  
 مرزبان توانگر، نا آگاهی و پرسیدگی: سیری در نویشته های سید روح الله خمینی، کتاب دوم: ولایت  
 فقید، لندن: نشر نوازن، ۱۳۶۹.  
 پژوهش: نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، ۲: شماره های ۷ الی ۱۰ (پاییز ۱۳۷۰، بهار و تابستان  
 ۱۳۷۱).  
 Pooyesh, Box 57, 195 22 Marsta, Sweden.  
 آواز زن، شماره های ۶ الی ۹ (زانیه الی ژوئیه ۱۹۹۲).  
 Avaei Zan, P.B. 895, 4300 Sandnes, Norway.  
 مهاجر، شماره های ۶۷ الی ۷۲ (آذر الی بهمن ۱۳۷۰ و فروردین ۱۳۷۱).  
 Mohajer, c/o IND-Sam, Blegdamsvej 4-St., 2200 Kbh.-N,  
 Denmark.  
 افسانه راکی، رویای آمریکایی، وید و ندرس. مارس و آوریل ۱۹۸۴.  
 9- rue du Gros-Chene, 92370 Chaville, France  
 پیوند آزادی، شماره های ۱۰ الی ۲۲ و شماره ویژه حیات از قیام ملت ایران (دی. اسفند ۱۳۷۰ ،  
 فروردین - مرداد ۱۳۷۱).  
 OMSFI, 73, Rue du Chateau, 92100 Boulogne, France.  
 پیام پناهندگان، شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی یونان، شماره ۱ (ده ۱۹۹۱)، و اساسنامه و  
 خبرنامه.  
 C.I.R.D., P.O. Box 31468, 100.35 Athens, Greece  
 نامه پارسی، ۷: ۳ (پاییز ۱۳۷۰) و ۴ (زمستان ۱۳۷۰).  
 نیمه دیگر \* ۱۱۰

## آنچه برای ما رسیده

- کلک، ماهنامه فرهنگی و هنری، شماره های ۲۲ الی ۲۶ و ۲۸ (دی ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۳۷۱، و  
 تیر ۱۳۷۱).  
 نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۳۶۳ الی ۳۸۳.  
 P.O. Box 148, North Bergen, NJ, 07047  
 حقوق بشر، زمستان ۱۳۷۱، بهار ۱۳۷۱، تابستان ۱۳۷۱.  
 P.O. Box 8354, Rowland Hts, CA, 91748-035  
 پژواک، شماره های ۱۷ الی ۲۲ (آذر الی اسفند ۱۳۷۰ و فروردین الی شهریور ۱۳۷۱).  
 Pezhvak, P.O. Box 3434, Columbus, OH, 43210  
 ایران شناسی، ۳: ۴ (زمستان ۱۳۷۰): ۱: ۳ (بهار ۱۳۷۱).  
 Iranshenasi, P.O. Box 3038179, Bethesda, Md. 20814  
 پژوهش، شماره های ۲۲ الی ۲۵ (دی ماه ۱۳۷۰ و فروردین الی مرداد ۱۳۷۱).  
 Post lagerkarte, Nr. 053249 C, 3000 Hannover 1, Germany  
 همیستگی، نشر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی، شماره های ۲۵ الی ۲۸ (زانیه الی  
 آوریل ۱۹۹۲).  
 Hambastegi, Box 240, 126 02, Hagersten, Sweden.  
 ره آورده، شماره ۲۸ (پاییز ۱۳۷۰)، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۱)، شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۷۱).  
 P.O.Box 24640, Los Angeles, CA, 90024  
 نامه دوست، گاهنامه المجن ایرانیان کنتیکت، ۲: شماره های ۱۵ الی ۱۸.  
 P. O. Box 1535, Norwalk, CT, 06851  
 پیام زن، نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان، شماره های ۲۵ الی ۲۸.  
 RAWA, P.O. Box 374, Quetta, Pakistan  
 بررسی کتاب، ۲: شماره های ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ۹: ۳، ۱۳۷۱: بهار ۱۳۷۱).  
 13327 Washington Blvd. Los Angeles, CA, 90066  
 زن، شماره های ۸ الی ۱۱ (زمستان ۱۳۷۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).  
 Zan Magazine, P.O. Box 17347, Encino, CA, 91416  
 ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران، شماره های ۴۳ و ۴۴ (بهمن ۱۳۷۰).  
 Rep. of Iran, P.O. Box 442265, Laurence, KS, 66044  
 اندیشه و خیال، ۱: ۴ (بهار ۱۳۷۱).  
 Andishe va Khial, P.O. Box 740974, Houston, TX, 77274

# «نگرش و نگارش زن»

ویراستاران: محمد توکلی طرقی و انسانه نجم آبادی

جلد اول:

## معایب الرجال

### در پاسخ به تأثیب النساء

نگارش: بی بی خانم استرآبادی

ویراستار: انسانه نجم آبادی

منتشر شد.

بهای: ۲۰ دلار. جهت دریافت با کتابفروشی ایران قاس بگیرید:

IRANBOOKS, 8014 Old Georgetown Road, Bethesda, MD 20814

معایب الرجال سخن پیکار زنی با زن ستیزی کلام مردی همزمان خویش است. این رساله را بی بی خانم استرآبادی به سال ۱۳۱۲ق در پاسخ به رساله زن ستیز و مردشیفتة تأثیب النساء نوشته. زن نگارش یافته در تأثیب النساء موجودی است که محاسنش مردپروری و مردنوازی است، و معایب آنچه مرد را برنجاند و خوش نیفتند. برخلاف رساله مردپست تأثیب النساء، معایب الرجال متنی سراسر زن مدار است.

بی بی خانم بی ابا و ناپرهیزکار می نویسد و از صراحت کلام تداعی شرم فی کند. کلام او کلام همسخنی زنان، زیان فضای زن آمیز، به دور از مردان است. بی بی خانم رساله خود را در جمیع از زنان می اندیشد، به خواهش و درگفتگو با خواهران، و بیان دردها و آرمانهای آنان می نگارد.

امید است نشر معایب الرجال، سده ای پس از نگارش آن، آغازگر بازنگاری و بازنگری گتمان همایشهای زن آمیز شود.

این جلد شامل مقدمه ای نگاشته انسانه نجم آبادی، متن ویراسته معایب الرجال، دستنوشته معایب الرجال به خط بی بی خانم استرآبادی، پی نوشتاهای توضیحی، واژه نامه، کتابنامه، فهرست آیات و عبارات قرآنی، احادیث نبوی و علوی و ابیات و امثال عربی، ابیات فارسی و غایه ها است.

رسیده ها

OIDA, Postfach 1153, 6500 Mainz, Germany

مانا آقایی، در امتداد پرواز، مجموعه شعر، سوئد: عصر جدید، ۱۳۷۰.

Trondheimsg 14 2tr, 16430 Hista, Sweden

گبرد، شماره های ۴ و ۵ (بهار الی تابستان ۱۳۷۱).

Kaboud, Fossestr. 14, 3000 Hannover 91, Germany

هومان، ۲: شماره های ۵ و ۶ (۱۳۷۱).

c/o RFSL, Box 45 090, 104 30 Stockholm, Sweden

Periodica Islamica, Berita Publishing, 1: 4 (1991), 22 Jalan Liku,  
59100 Kuala Lumpur, Malaysia

Shibley Telhami, *Power and Leadership in International  
Bargaining*, New York: Columbia University Press, 1990.

فهیمه فرسایی، صیهنه شیشه ای، گلن: شاهین، ۱۳۷۰.

Rotterdammer Str. 8/9, 5000 Koln 60, Germany

مجید تقیی، آنلوره مرز، مجموعه شعر، سوئد: نشر باران، ۱۳۶۸.

—، در جستجوی شادی، سوئد: نشر باران، ۱۹۹۷.

گنجینه زنان، مجموعه داستان، سوئد: نشر باران، ۱۳۷۱.

Baran Book Forlag, Box 4048, 163 04 Spanga, Sweden

میرزا آقاخان کرمانی، مکتوب شاهزاده کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله (سده مکتوب)، به کوشش

بهرام چوبیته، آلمان: مرد امروز.

ایران تریبون، هفته نامه بین المللی، شماره ۱۴.

Iran Press, Box 1236, 14125 Huddinge, Sweden

اسپند، شماره های ۵ الی ۹.

ISPAND, P.O. Box 11149, Philadelphia, PA 19136

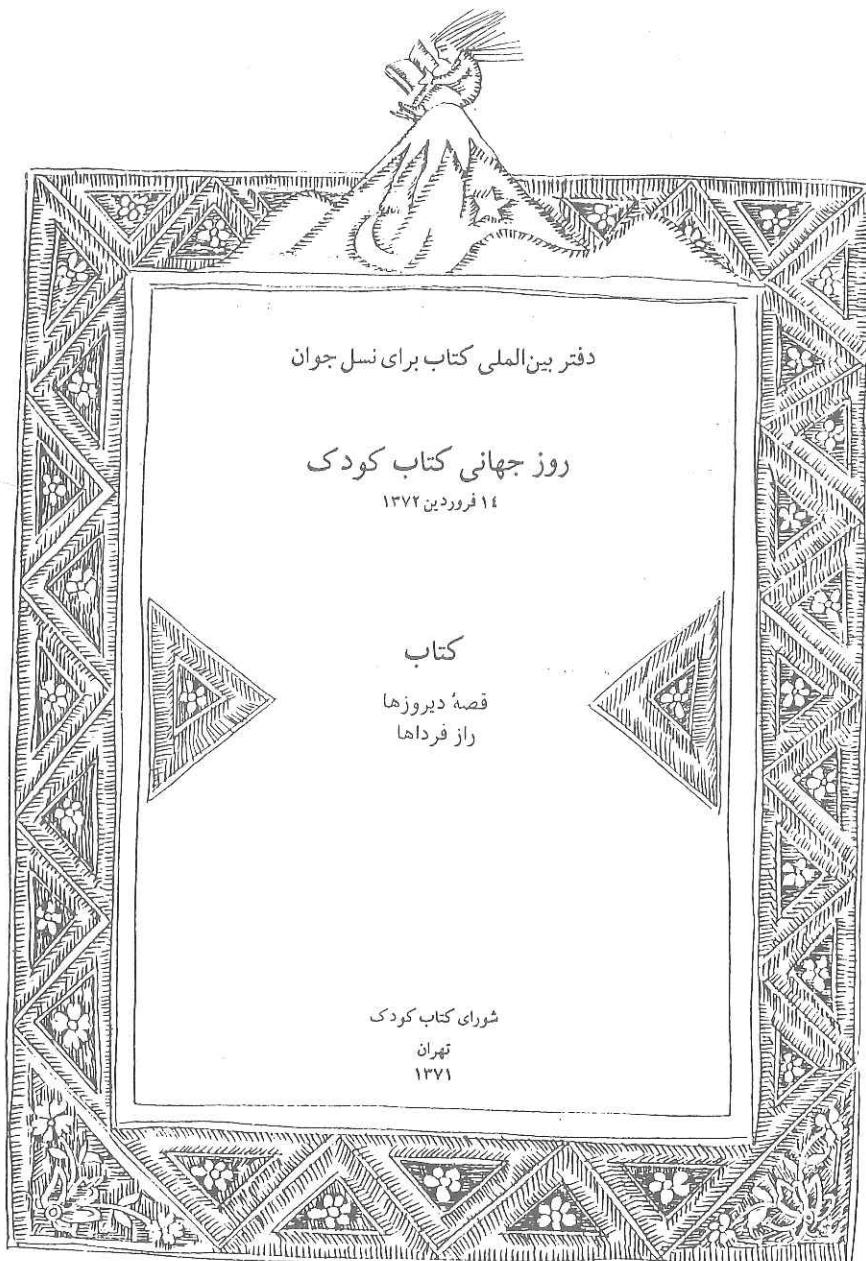
ایران نامه، سال دهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۱.

4343 Montgomery Avenue, Suite 200, Bethesda, MD 20814

سازمان مجاهدین خلق ایران، تحلیل درباره ایران و مسائل روز، شهریور ۱۳۷۱.

B.P. 13, 95540 Mery S/OISE, FRANCE

## درباره «نگرش و نگارش زن»



در تاریخ و فرهنگ ایران پندارها و باورهای گوناگون از زن و زنانگی و مرد و مردانگی بر محور برداشتهای متفاوت از مادینگی و نرینگی فراساخته شده است. از لی و طبیعی جلوه یافتن تفاوتهای جنسی، پیکر زن و مرد را ارزشی خاندین داده و چگونگی رابطه زنان و مردان را در گستره های زندگی اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی سامان بخشیده است. در نشانگذاری پیکر زن و مرد، یکی زاینده و دیگری سازنده، یکی ناتوان و دیگری توانا، یکی هوشمند و دیگری هوشمند نگاشته شده است. بدین سان برخی از گستره های گنش اجتماعی مردانه و برخی دیگر زنانه پنداشته شده و ارزشها اخلاقی، فرهنگی، و زیباشناسانه خاصی برای پاسداری این مرزهای طبیعی جلوه یافته فراخوانده می شود. آنان که این باورها را ارج می نهادند، تیکو سیرت و پاکدامن بازشناخته شده و آنان که مرز ارزشها را فرومی شکستند، پتیاره، سلیطه، و اهربین یار قلمداد می شدند. بازشناصی ارزشها و شبوه های گون بندی، یعنی چگونگی فراپردازی رابطه زن و مرد در زندگی و خیال انسانی و مرزیندی زنانه/مردانه گستره های اجتماعی و سیاسی، از جمله اهداف دیراستاران «نگرش و نگارش زن» است.

باز پردازی و بازاندیشی زن و زنانگی از مهمترین جلوه های مدنونگاری ایران بوده است. بازپردازی هویت ایرانی و حضور پیگیر زنان در گستره های زندگی سیاسی و اجتماعی، مردمداری پندارها و باورهای پیشین را برآشت. این برآشتنگی جدالها، مناظره ها، و چالشهایی را در پی داشت که به بازنگری و بازنگاری زن و زنانگی انجامیده است. «نگرش و نگارش زن» به گردآوری و نشر استاد، مدارک، و متنهایی خواهد پرداخت که زمینه ساز شناختی مستند از چگونگی این بازنگریها و بازاندیشیها باشد.

دیگر جلد های در دست تهیه:

«نگرش و نگارش زن در ایران نو»، «گزیده ای از مقالات شکوفه»، بازچاپ «پیک سعادت نسوان»، بازچاپ «دانش»، «گزیده ای از مقالات ثریا»، پژوهش، حدید، عدالت، رهنما

جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این سلسله انتشارات با نشانه های زیر  
فناس بگیرید:

Afsaneh Najmabadi, Women's Studies, Barnard College,  
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,  
USA

Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History, Illinois State  
University, Normal, Illinois 61761, USA

## به نام خدا

### کتاب: قصه دیروزها، راز فرداها

هنوز آفتاب سرزنده بود که بچه‌ها دویدند و دویدند تا سرگوهي رسيدند.  
کوه کلاه سفیدش را بر سرگذاشت و آرام نشسته بود. دختری از میان بچه‌ها به  
کوه گفت:  
"کلامت را به من قرض می‌دهی؟"  
کوه پرسید:  
"که با آن چکار کنی؟"  
دختر جواب داد:  
"کلامت را بر سر می‌گذارم. دیگر کسی مرا نمی‌بیند. آنگاه به باع  
روشنایی سفر می‌کنم."  
کوه پرسید:  
"و بعد"  
دختر ک جواب داد:  
"به اتفاق رازها می‌روم و کتاب خودم را در آنجا پیدا می‌کنم."  
کوه کمی به فکر فرو رفت و بعد گفت:  
"به دو شرط: یکی اینکه کلام را پیش از غروب آفتاب برایم بیاوری.  
دوم اینکه اگر رازی را نفهمیدی به من هم بگویی."

بعد کلام را برداشت و به دختر ک داد. دختر ک آن را به سرگذاشت و از  
چشم‌ها ناپدید شد. با نسیم از دریاها گذشت و از کویرها عبور کرد تا به  
قلمه‌ای! رسید که هفت دروازه داشت و بر هر دروازه نگهبانی بود.  
آخرین نگهبان کلید جادویی را به دختر داد. او دروازه‌ها را گشود. کلید  
را در جیب گذاشت و داخل قلمه شد. توی قلمه باعی بود. وارد باع شد. در باع  
به جای شن ستاره ریخته بودند. در میان باع ساختمانی بود که یک آجرش از  
نوع آفتاب و یک آجرش از نوع مهتاب بود. و بر در آن دو کوبه بود: یکی  
راز و دیگری آواز.

نویسنده پیام مهدخت کشکولی در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد.  
تحصیلات خود را تا اخذ درجه دکترا در رشته فرهنگ، زبان و دین باستان  
ادامه داد. نخستین اثر او، افسانه باران در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. تا کنون  
پانزده اثر برای کودکان نوشته است. کتابهای افسانه باران، رسم ما سهم ما،  
گریه من و افسانه‌ها برنده جایزه شده‌اند.

نقاش پوستر نورالدین زرین کلک در سال ۱۳۱۶ متولد شد. پس از اخذ  
دکترا در داروسازی، از دانشگاه تهران در دانشگاه هنرهای زیبا در گان  
(بلژیک) و درایزیری ترانکا در پراگ (چکسلواکی) تحصیل نمود. مؤلف  
هفت اثر، مصور بیست و هشت کتاب و کارگردان ده فیلم برای کودکان و  
نوجوانان است. بیست و یک جایزه ملی و بین‌المللی به وی تعلق گرفته است.

پیام به زبانهای آلمانی، اسپانیایی انگلیسی و فرانسه موجود است. پوستر در ۲۰۰۰  
نسخه در چاپخانه اورامان (تهران) به چاپ رسید. بهای هر پوستر با هزینه پست ۶  
دلار است.

برای اطلاعات بیشتر با شورای کتاب کودک صندوق پستی ۱۳۴۵ - ۱۳۲ -  
تهران - ایران مکاتبه کنید.

باد شد و برگشت. بچه‌ها در دامنه کوه به انتظار او نشسته بودند. دخترک به کوه سلام کرد و کلاه را پس داد.

کوه لبخندی زد و گفت:

"خوب دخترم، سفر خوش گذشت؟ با خود چه آوردی؟"

دخترک با خوشحالی گفت:

"کتابی بود خیلی بزرگ شاید اندازه خود شما. در آن خیلی چیزها نوشته شده بود. خواستم آن را همراه خود بیاورم. نتوانستم. "کوه پرسید:

"خوب، در آن چه نوشته شده بود؟"

دخترک فکر کرد و گفت:

"در صفحه آخر آن نوشته شده بود:

فرداها از آن بچه‌هایی باشند."

کوه ناراحت شد و سرش را پایین انداخت. اما پس از مدتی سریلنگ کرد و گفت: "خوب، گذشته مال کوه و دشت و دریا بود، آینده هم مال بچه‌ها باشد."

## مهر خت کشکولی

Persian

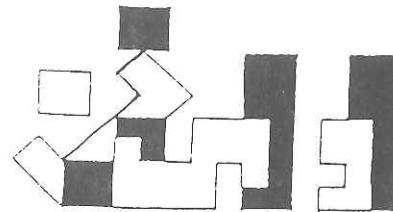
دخترک لحظه‌ای ایستاد، نفس در سینه حبس کرد و آرام کویه راز را نواخت. در باز شد. یکدای خورد. در اتفاقها فرشمایی پهن بود با نقش‌هایی از گل‌های زیبا و درختانی که گل و گیاه هزار باغ به طراوت‌شان نمی‌رسید و هزار پرنده روی شاخه‌هایشان آواز می‌خواندند. دخترک خیلی دلش می‌خواست از این باغ یک دسته گل سرخ بچیند. اما ترسید که دیر شود. آرام از اتفاقها گذر کرد و به اتفاقی رسید که بر درش هفت قفل زده بودند. دخترک کلید را از جیب در آورد و قفلها را گشود و وارد اتفاق شد. فریادی از شادی کشید. در آن اتفاق برای همه بچه‌های دنیا کتاب بود. دخترک از جلوی قفسه کتابها گذشت تا شاید کتاب خودش را میان آن همه کتاب پیدا کند. گشت و گشت، ناگهان در گوشای از اتفاق کتاب بزرگی دید و به طرف آن رفت. روی کتاب نوشته شده بود: کتاب رازها. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه اول آن چشمش به نقش‌های افتداد که راه رهایی از سیاهی و رسیدن به برج روشانی را نشان می‌داد. در صفحه بعد راه میان بر سفر از ماه به نپتون نشان داده شده بود و روی رودخانه مخفی زهره علامت گذاشته بودند. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه‌های میانی کتاب درباره انسان‌ها و بیماری‌ها و درمان آنها چیزهایی نوشته شده بود. در میان بیماری‌ها نامی هم از بیماری نادانی و درمان آن آمده بود. دخترک زیر لب گفت:

"چه خوب، کتاب را همراه خودم می‌برم."

اما آنقدر سنگین بود که هرچه کوشش کرد نتوانست آن را بلند کند. از پنجره به بیرون نگاه کرد. خورشید می‌خواست غروب کند و دخترک می‌بایست آن همه راه را که آمده بود برگردد. داشت دیر می‌شد و کوه انتظار می‌کشید که کلاهش را پیش از غروب پس بگیرد. یکبار دیگر به سرعت کتاب را ورق زد و در آخرین صفحه خواند که:

"فرداها از آن بچه‌هایی باشند و بچه‌ای که این راز را بداند از تاریکی نمی‌هراسد."

ناچار کتاب را رها کرد و با حسرت از آن اتفاق و از آن باغ بیرون آمد و سوار



نشریه "آوای زن" نشریه‌ای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌باشد که هر دو ماه یکبار به زبان فارسی و نروژی به چاپ می‌رسد. این نشریه به بررسی مسائل زنان ایرانی در داخل و خارج کشور می‌پردازد. چهار صفحه از این نشریه اختصاص به بخش کودکان دارد و بنام "پرستو" نامگذاری شده است. و شامل قصه، شعر، سرگرمی برای کودکان زیر ده سال می‌باشد.

نخستین شماره "آوای زن" در مارس ۱۹۹۱ منتشر گردیده و تا کنون انتشار آن بی‌وقفه ادامه داشته است. دوستان عزیزی که مایل به اشتراک نشریه "آوای زن" می‌باشند، می‌توانند مبلغ صد کرن نروژ (ویا معادل آن بیست دلار آمریکا) را بشمار حساب "آوای زن" واریز کرده و فتوکپی فیربانکی آنرا همراه با اسم و آدرس خود به آدرس نشریه ارسال دارند.

آدرس پستی:

AVAIE ZÆN  
POST BOKS 895  
4300 SANDNES  
NORWAY

شماره حساب بانکی:

AVAIE ZÆN  
KONTONR: 5345.05.05656  
DEN NORSK BANKEN  
LANGGATA 14  
4300 SANDNES  
NORWAY

INTERNATIONAL CHILDREN'S BOOK DAY



## SUBSCRIBE!

Discover the wide world of  
Islamic literature.



*Periodica Islamica* is an international contents journal. In its quarterly issues it reproduces tables of contents from a wide variety of serials, periodicals and other recurring publications worldwide. These primary publications are selected for indexing by *Periodica Islamica* on the basis of their significance for religious, cultural, socioeconomic and political affairs of the Muslim World.

*Periodica Islamica* is the premiere source of reference for all multi-disciplinary discourses on the world of Islam. Browsing through any issue of *Periodica Islamica* is like visiting your library 100 times over. Four times a year, in a highly compact format, it delivers indispensable information on a broad spectrum of disciplines explicitly or implicitly related to Islamic issues.

If you want to know the Muslim World better, you need to know *Periodica Islamica* better.



Editor-in Chief ■ Dr. Munawar A. Arrees Consulting Editor ■ Zafar Abbas Malik  
*Periodica Islamica*, Berita Publishing, 22 Jalan Liku, 59100 Kuala Lumpur, Malaysia.

### Subscription Order Form

#### Annual Subscription Rates:

- Individual US\$35.00
- Institution US\$70.00

Name: \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_

City(+ Postal Code): \_\_\_\_\_

Country: \_\_\_\_\_

Bank Draft/International Money Order in US\$       UNESCO Coupons



Expiration Date: \_\_\_\_\_

Signature: \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ - \_\_\_\_\_ - \_\_\_\_\_ - \_\_\_\_\_ - \_\_\_\_\_



BY  
PHONE



BY  
FAX



BY  
MAIL

To place your order immediately,  
telephone (+60-3) 282-5286

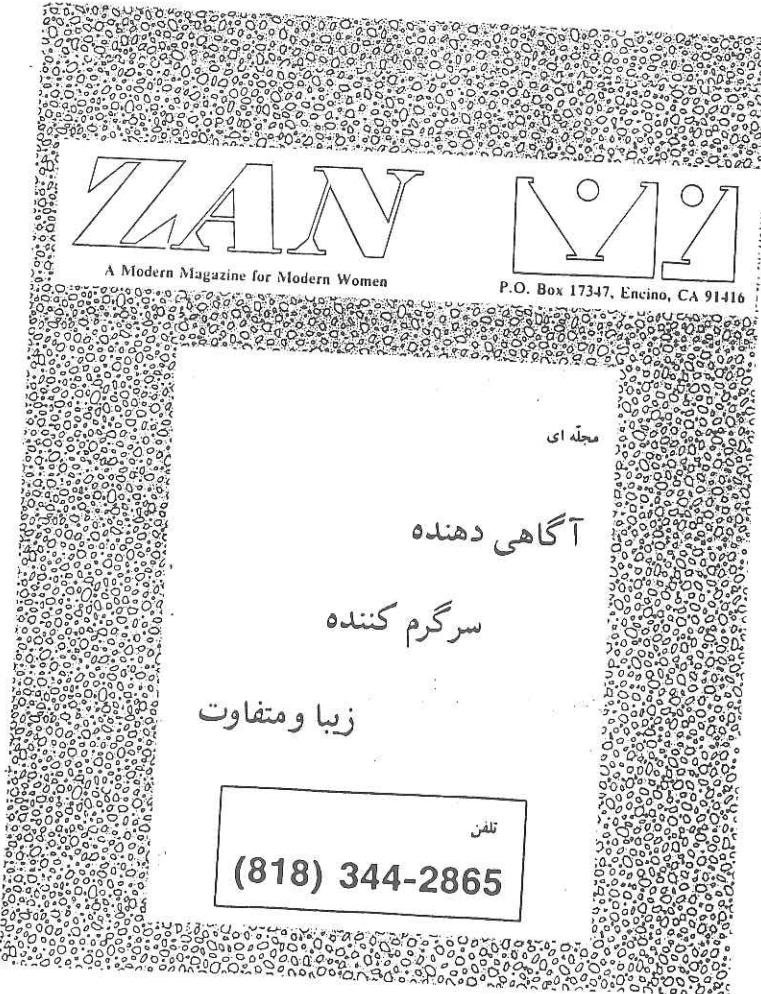
To fax your order, complete this order  
form and send to (+60-3) 282-1605

Mail this completed order form to  
*Periodica Islamica*

**SUBSCRIBERS IN MALAYSIA MAY PAY AN EQUIVALENT AMOUNT IN RINGGIT (RM) AT THE PREVAILING EXCHANGE RATE.**



AKHTAR B. P. 312 75624 PARIS CEDEX 13 FRANCE



# حشمت‌الله‌زاد

نظرآزمایی: آینده نیروهای چپ و ترقیخواه در ایران و جهان  
 (د. ح. تبریزی، نقی، ع. ا. حاج سید جوادی، ت. حق  
 شناس، حیدر، ن. خاکسار، م. راسخ، رامین، ف. سرداری، م.  
 ر. شالگونی، م. مدنی، ب. مؤمنی، ن. مهاجر و د. نویدی) -  
 «روح الله موسوی خمینی، دوران تحصیل و تعلم ... (محمدتقی  
 حاج بوشهری) - «آیا هیچ چیز مقدس نیست؟» و «در دهانه  
 مفک» (سلمان رشدی) - نامه به سلمان رشدی (محمد رفیع) -  
 خوش حجابی، چند طرح (آیت قاصی رشدی) - غرفتی (داریوش  
 کارگر) - گمشدگان (امین نجفی) - شعرهایی از منوچهر  
 شیبانی، اسماعیل خوئی، رضا براحتی و حمیدرضا رحیمی -  
 طرحهایی از امان و شیرین. کتابهای تازه (شیدا نبوی).

۱۳۷۱ بهار

Češmandāz

no 10 Prnitemps 1992  
 ISSN 0986 - 7856

### Sadiqeh Dawlatabadi: An Intimate Portrayal

Sadiqeh Dawlatabadi (1882-1961), one of the first advocates of women's rights in Iran, was born in Isfahan. She founded the women's journal *Zaban-i Zanan* (Voices of Women) in 1918. Sadiqeh, who was raised in a prominent Constitutional family, was reprimanded by her brothers because of her activism, which began during the Constitutional Revolution. Later she was divorced from her husband, who also disagreed with her many feminist activities. *Zaban-i Zanan*, which opposed the 1919 Anglo-Iranian treaty, was closed down by the authorities, but later reopened in Tehran. Sadiqeh traveled to France where she studied Education at the Sorbonne and became a well-known speaker and writer in Paris on issues of Iranian nationalism and women's emancipation. Upon her return to Iran in 1927, she remained unveiled and supported Reza Shah efforts in banning the veil in 1936. As director of the government-backed *Kanun-i Banuan* (Society of Women) she was less interested in political activism than in educational and cultural reforms. Her niece Mahin Sanati (Dawlatabadi) draws on private family archives to present an intimate portrayal of this remarkable woman.

## گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق همجنسگرای ایران)

از آن همه زنان و مردان همجنسگرای ایرانی  
در هر کجا که هستند، می باشد.

برای دریافت مجله و تماس با گروه هومان  
با ما به آدرس زیر تماس بگیرید.

آدرس:

HOMAN  
c/o RFSL, Box 45090  
S-104 30 STOCKHOLM  
SWEDEN

Postgiro 635 26 30-5